



Economic and Political Variables Governing the Strategic Relations Between Iran and China

Reza Bakhshiani*

Majid Abbasi,** Mohammadali Rahiminejad***

Abstract

Over the past few decades, China has been able to achieve significant economic growth by maintaining the structure of its political system, exploiting domestic benefits, and pursuing an open-door policy in the economic sphere. Despite the common interests of Iran and China in the face of regional and international threats, strategic and stable relations have not been established between the two sides. In fact, the main question is to identify and examine the main variables of Iran-China relations to establish strategic bilateral relations for greater benefits. In this study, with a bilateral perspective from the perspective of Iran and China and using the theoretical model of "interdependence", the strategic framework of long-term relations between the two countries has been drawn. Analytical-descriptive study indicates the existence of cooperation between the two countries in three dimensions of energy, transit and security to form a strategic framework between the parties. Therefore, the main issue of the article is to identify the key components that shape the strategic relations between Iran and China. The basic hypothesis is the existence of transit, energy and security variables as bases for cooperation between the two countries. The results indicate that Iran has three comparative advantages, including sustainable energy supply, secure transit access to Central Asia and the Eastern Mediterranean, and security in the Islamic geography. In contrast, supplying value-added energy derivatives, completing transit infrastructure, and facilitating access to finance are seen as China's benefits to Iran's economy.

Keywords: Islamic Republic of Iran, Strategic Cooperation, China, Interdependence

Article Type: Research Article

Citation: Bakhshiani, Reza, Abbasi, Majid & Rahiminejad, Mohammadali (2021). Economic and Political Variables Governing the Strategic Relations Between Iran and China, 4(2), 423-462.

* Ph.D student in Economics, Department of Economics, Faculty of Management and Economics, Sharif University of Technology, Tehran, Iran (Corresponding Author: bakhshiani_reza@gsme.sharif.edu)

** Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

*** Ph.D student in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.



International Political Economy Studies, 2021, Vol. 4, Issue 2, 423-462.

Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

متغیرهای اقتصادی و سیاسی حاکم بر روابط راهبردی ایران و چین رضا بخشی آئی*

مجید عباسی،** محمدعلی رحیمی نژاد***

چکیده

چین طی چند دهه اخیر با حفظ ساختار نظام سیاسی، استفاده از مزایای داخلی و سیاست درهای باز در حوزه اقتصادی به رشد اقتصادی چشم‌گیری دست یافت. با وجود اشتراک منافع بالای ایران و چین در مواجهه با تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی، روابط راهبردی و پایداری بین طرفین به وجود نیامده است. در واقع سؤال اصلی شناسایی و بررسی متغیرهای اصلی روابط ایران و چین در ایجاد روابط راهبردی دوجانبه برای کسب منافع بیشتر است. در این پژوهش، با نگاهی دوجانبه از منظر ایران و چین و استفاده از الگوی نظری «وابستگی متقابل»، چارچوب راهبردی روابط بلندمدت بین دو کشور ترسیم شده است. بررسی تحلیلی - توصیفی، بسترهای همکاری دو کشور در سه بعد انرژی، ترانزیت و امنیت را به منظور شکل‌دهی چارچوب راهبردی بین طرفین بیان می‌کند. از این رو شناسایی مؤلفه‌های کلیدی شکل‌دهنده روابط راهبردی ایران و چین مسئله اصلی است. فرضیه مبنایی، وجود متغیرهای ترانزیت، انرژی و امنیت بسترهای همکاری دو کشور است. سه مزیت نسبی ایران شامل تأمین انرژی پایدار، دسترسی امن ترانزیتی به آسیای میانه و شرق مدیترانه و ایجاد امنیت در جغرافیای اسلامی، توأمان، سه نیاز اصلی چین برای حفظ چرخه ثبات و رشد اقتصادی در دهه‌های آینده است؛ در مقابل، تأمین زنجیره ارزش افزوده مشتقات انرژی، تکمیل زیرساخت‌های ترانزیتی و تسهیل دسترسی به منابع مالی مزایای چین برای اقتصاد ایران محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، همکاری راهبردی، چین، وابستگی متقابل.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، گروه اقتصاد، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه صنعتی شریف، تهران،

ایران. (نویسنده مسئول)، bakhshiani_reza@gsme.sharif.edu

** دانشیار روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

*** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۴۰۰، دوره چهارم، شماره دوم، ۴۶۲-۴۲۳.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶

ناشر: دانشگاه رازی



© نویسندگان.

۱. مقدمه

روابط ایران و چین از منظر تاریخی سابقه‌ای طولانی دارد و بررسی‌های مورخان روابط تمدنی بیش از دوهزار و ۶۰۰ ساله با محوریت جاده ابریشم را بین دو کشور بیان می‌کند. ترویج زبان فارسی در ایالات چین، داشتن سفیر دائمی و ترویج آئین مانوی در غرب چین مهم‌ترین دستاوردهای ایران در سرزمین چین پیش از میلاد بود. نفوذ فرهنگی ایران تا پیش از میلاد به حدی بود که تقریباً در همه ایالات چین از واژگان فارسی استفاده می‌شد (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۲۳-۱۳). اما شروع روابط دو کشور در دوران جدید از سال ۱۲۹۹ با قرارداد دوستی ایران و چین در رم است که دو کشور با تبادل سفیر موافقت کردند (ملک‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۶۶). پیش از انقلاب اسلامی بر مبنای سیاست خارجی ساختارگرای کشورها زمینه مساعدی برای برقراری و گسترش مناسبات تهران و پکن فراهم نبود. ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل و انعکاس آن در ساختارهای منطقه‌ای موجب شد ایران به‌عنوان عضوی از بلوک غرب در برابر بلوک شرق و اعضای آن از جمله چین به صف‌آرایی استراتژیک روی آورد. بنابراین ایران از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۱ جمهوری خلق چین را از منظر سیاسی به رسمیت نشناخت؛ سفر نیکسون به چین در سال ۱۹۷۲ و همراهی چین با ایالات متحده علیه شوروی باعث آغاز مجدد روابط ایران و چین شد. با وقوع انقلاب اسلامی و خروج ایران از بلوک غرب، روابط اقتصادی دو کشور به تدریج توسعه یافت. در دو دهه اخیر، قراردادهای مهمی در زمینه انرژی، موجب توسعه همکاری بین دو کشور شد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵: ۶-۴).

این نوشتار به ارائه دو الگو از مدل بازی‌ها برای تبیین منافع ایران و چین از روابط راهبردی پرداخته است. در الگوی اول از مدل بازی‌ها به کنش‌های احتمالی چین و آمریکا پرداخته شده که هدف پرداختن به مهم‌ترین متغیر بین‌المللی در آینده روابط ایران و چین است. همان‌طور که در پژوهش «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین» مطرح شده، همکاری چین با طرف‌های غربی مهم‌ترین عامل محدودکننده روابط ایران

و چین خواهد بود که در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۰۶-۱۸۰). در واقع علت طرح متغیرهای اقتصادی و سیاسی در کنار یکدیگر و نشان دادن روابط آنها در قالب شکل، پی بردن به چگونگی ایجاد روابط راهبردی دو کشور و همراهی ابعاد سیاسی و اقتصادی برای تحقق این موضوع است. طی چند دهه اخیر، چین با تغییر استراتژی خود در ابعاد اقتصادی و سیاسی به رشد اقتصادی مناسبی دست یافته است؛ در بعد اقتصادی، آزادسازی اقتصادی و سیاست درهای باز امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی و حضور شرکت‌های خارجی را فراهم کرده و در بعد سیاسی، کنترل یکپارچه قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست و ایجاد دولت تک‌حزبی، ثبات سیاسی و امکان برنامه‌ریزی در افق زمانی بلندمدت را به وجود آورده است. مهم‌ترین رقیب چین در تداوم موفقیت‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا است که خود را به‌عنوان هژمون در روابط بین کشورها مطرح کرده است. هرچند شکل‌گیری زمین بازی تعریف شده بین ایالات متحده و چین بر سر منافع اقتصادی، رقابت مسالمت‌آمیزی را در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی بین دو کشور شکل داده، اما استمرار این رقابت به این شرط است که هیچ‌کدام از طرفین بازی زیانی احساس نکنند. در صورتی که یکی از طرفین این ارزیابی را داشته باشد که آنچه از این رقابت به دست آورده در برابر آنچه از دست داده کم‌تر است، تعادل شکل گرفته به هم خواهد خورد. همان‌طور که والتز اشاره می‌کند «ما هنوز باید منتظر ظهور رفتارهای توازن‌بخش در برابر آمریکا باشیم؛ هرچند با تأخیر رخ دهد» (Waltz, 2000: 5-14). این گفته والتز با روی کار آمدن شی جین‌پینگ در چین و دونالد ترامپ در ایالات متحده رنگ واقعیت به خود گرفته است. چین با اتکا به قدرت اقتصادی خود درصدد قدرت بیشتر و تغییر شکل مناسبات بین‌الملل است. در مقابل، ایالات متحده با تجدیدنظر در توافقات تجاری و اقتصادی، درصدد آن است تا آنچه بهره‌مندی نامتوازن از منافع اقتصادی بین دو طرف می‌خواند را اصلاح کند. بالا گرفتن تنش‌های تجاری آمریکا و چین طی سال‌های اخیر نیز ماحصل همین رویکرد است. ایالات متحده در سال‌های اخیر تلاش کرده است تا با اعمال

محدودیت‌های اقتصادی، مالی و تجاری، هزینه عدم همراهی هیئت حاکمه چین را با رویکرد جدید دولت ایالات متحده افزایش دهد. در مقابل، هیئت حاکمه چین برخلاف راهبرد گذشته که کسب منافع اقتصادی با کم‌ترین هزینه را در اولویت خود قرار داده بود، در راهبرد جدید، برای کسب منافع سیاسی و امنیتی، حاضر به پرداخت هزینه اقتصادی شده است. البته سیاست تبدیل شدن به قدرت جهانی توسط چین از سال ۱۹۶۹ آغاز شده بود، اما در دوره شی جین پینگ از رویکرد غالب اقتصادی به رویکرد غالب سیاسی تبدیل شده و همچنان ادامه دارد (توفل دریر، ۱۳۹۵: ۳۱۹). در این رویکرد، از منظر هیئت حاکمه چین، هزینه همراهی با سیاست‌های ایالات متحده در زمان حاضر، بیش از منافع آن ارزیابی شده است. در همین راستا در سال‌های پس از ۲۰۱۲ شی جین پینگ به دنبال تحقق عظمت و قدرت ملی چین در عرصه بین‌الملل مطابق با چشم‌اندازها و اولویت‌های چین بوده است. از اقدامات انجام شده برای تحقق هدف مذکور می‌توان به طرح بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیا و یک کمربند - یک راه اشاره کرد (Zhao, 2018: 90-91). در ادامه نظریه بازی‌ها می‌تواند چشم‌انداز مناسبی از روابط آمریکا - چین و تأثیر آن بر روابط ایران چین نشان دهد. با استفاده از نظریه بازی‌ها و الگوی معمای زندانی می‌توان چارچوب تعاملات چین و ایالات متحده در دوره اخیر را بررسی کرد (McCain, 2015: 3-11). مطابق جدول ۱ که در ادامه آمده، در صورت وقوع سناریوی همکاری برای هر دو کشور، عایدی اقتصادی برابر با A و B به ترتیب برای چین و ایالات متحده به دست خواهد آمد. اگر راهبرد چین بر همکاری و ایالات متحده بر عدم همکاری باشد، آنگاه عایدی چین بسیار کاهش یافته و ایالات متحده سود بیشتری بدست خواهد آورد؛ علت این امر آن است که در وضعیت فعلی، منافع اقتصادی چین از تعامل با ایالات متحده به دلیل سطح بالاتر تکنولوژی در شرکت‌های آمریکایی بیشتر است و عدم همکاری آمریکا، زیان بیشتری به چین وارد خواهد ساخت. اگر راهبرد آمریکا بر همکاری و چین بر عدم همکاری باشد، آنگاه چین سود بیشتر کرده و ایالات متحده متضرر خواهد شد. در نهایت،

هنگامیکه هر دو کشور راهبرد عدم همکاری را اتخاذ نمایند، عایدی هر دو نسبت به راهبرد همکاری مقداری کاهش خواهد یافت.

جدول ۱. الگوی بازی چین و آمریکا

		آمریکا	
		همکاری	عدم همکاری
چین	همکاری	(۱) A,B	(۲) A-2e, B+e
	عدم همکاری	(۴) A+e, B-2e	(۳) A-e, B-e

مأخذ: پژوهشگران.

در ادامه جدول ۱ نشان می‌دهد، اگر کشوری راهبرد همکاری را انتخاب کند درحالی‌که کشور مقابل راهبرد عدم همکاری را انتخاب کرده باشد، متحمل زیان بیشتری نسبت به انتخاب راهبرد عدم همکاری می‌شود. ازاین‌رو برای آن کشور منطقی است راهبرد عدم همکاری را به‌عنوان گزینه نهایی خود انتخاب کند. در چنین وضعیتی، تعادل بازی در وضعیت عدم همکاری برای هر دو کشور چین و ایالات متحده شکل می‌گیرد.

الگوی فوق به‌رغم سادگی، می‌تواند تصویر اولیه‌ای از پیچیدگی وضعیتی که چین در آن قرار گرفته است را نمایان سازد. دولت جدید ایالات متحده برخلاف دولت‌های قبلی، معتقد است استمرار رابطه فعلی اقتصادی با چین منجر به زیان بیشتر برای آمریکا و سود بیشتر برای چین می‌شود. مطابق الگوی مطرح شده دولت ایالات متحده خود را در وضعیت (۴) می‌بیند؛ ازاین‌رو راهبرد عدم همکاری را برای خود انتخاب کرده است. در چنین شرایطی تنها گزینه منطقی برای دولت چین انتخاب راهبرد عدم همکاری به‌طور متقابل خواهد بود. این همان راهبردی است که رئیس‌جمهور جدید چین در سال‌های اخیر دنبال کرده است. درواقع مشاهده وضعیت بیان شده در وضعیت (۲)، بستری از تهدیدها و فرصت‌ها را برای ایران در رابطه با چین فراهم می‌آورد. درعین حال همچنان این سؤال مطرح است که بهترین الگوی اقتصادی و سیاسی برای

تنظیم روابط بین ایران و چین در وضعیت فعلی چیست؟ آیا این الگو می‌تواند بر منافع اقتصادی دو کشور حاصل از تعادل همکاری - همکاری تکیه کند؟ یا اینکه این احتمال وجود دارد تا هریک از طرفین به دلیل وجود برخی از انگیزه‌ها، راهبرد عدم همکاری را انتخاب کنند.

از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده درباره روابط ایران و چین می‌توان به تحقیق شریعتی‌نیا با موضوع «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین» در سال ۱۳۹۱ اشاره کرد. وی در این تحقیق متغیرهای مبادلات اقتصادی و نظامی و همکاری در حوزه انرژی را زمینه‌های توسعه روابط دو کشور مطرح کرده است؛ نتایج مهم این پژوهش طرح همکاری چین با طرف‌های غربی به‌عنوان مهم‌ترین عامل محدودکننده روابط ایران و چین است (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱: ۲۰۶-۱۸۰). سایر تحقیقات ناظر بر روابط ایران و چین را می‌توان دربردارنده کلیاتی در این زمینه دانست که از طرح مصادیق و جزئیات همکاری طرفین غافل مانده است. نکته متمایز پیشرو پرداختن به چگونگی تحقق روابط متقابل میان ایران چین با تمرکز بر نیازهای اصلی طرفین است؛ از این رو علاوه بر طرح زمینه‌های همکاری طرفین درباره انرژی، ترانزیت و امنیت به نیازهای دو کشور برای کسب منافع بیشتر نیز پرداخته شده است. وجود تأمین انرژی پایدار، دسترسی امن ترانزیتی به آسیای میانه و شرق مدیترانه و ایجاد امنیت در جغرافیای اسلامی به‌عنوان مزایای ایران و سه نیاز اصلی چین برای حفظ چرخه ثبات و رشد اقتصادی در دهه‌های آینده از مصادیق نیاز طرفین به یکدیگر بوده که کاربست نظریه وابستگی متقابل و استفاده از نظریه بازی‌ها به تحقق همکاری راهبردی میان دو کشور منجر می‌شود. در این پژوهش، با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر الگوی نظری «وابستگی متقابل»، چارچوب راهبردی روابط بلندمدت چین و ایران ترسیم شده است. بنابراین سؤال اصلی پژوهش بررسی متغیرهای اصلی همکاری راهبردی ایران و چین است. در مقابل فرضیه اصلی وجود متغیرهای ترانزیت، انرژی و امنیت به‌عنوان بسترهای همکاری دو کشور است که به آن پرداخته شده است. فرضیه اصلی این مقاله، امکان شکل‌گیری روابط راهبردی بین ایران و چین در چارچوب الگوی «وابستگی متقابل»

است. با هدف بررسی درستی یا نادرستی این فرضیه، در بخش اول، ادبیات نظری مرتبط با حوزه روابط راهبردی بررسی می‌شود. سپس، در بخش دوم به تحلیل ساختار سیاسی چین، با هدف شناسایی مؤلفه‌های کلیدی مؤثر بر روابط دو کشور، می‌پردازیم. در بخش سوم، متغیرهای اقتصادی و سیاسی محیطی مؤثر بر روابط دو کشور ارزیابی می‌شود. بخش چهارم، چارچوب نظری «وابستگی متقابل» تمرکز بر روابط راهبردی ایران و چین را بررسی می‌کند. در بخش پنجم، نتیجه‌گیری نهایی ارائه می‌شود.

۲. ادبیات نظری

در ابتدا ارائه تعریفی از مفهوم «روابط راهبردی» ضرورت دارد. رابرت آزگود (Robert Azgood) استراتژی را برنامه‌ای کلی برای بهره‌گیری از توانایی قدرت نظامی و مرتبط با ابزار اقتصادی، دیپلماتیک و روانی قدرت، به صورت پیدا و پنهان در راستای پشتیبانی از سیاست خارجی، می‌داند. کلوزویتس استراتژی را فن به‌کارگیری و هدایت نبرد به‌عنوان وسیله‌ای در راستای نیل به اهداف جنگ می‌داند (Clausewitz, 2003: 45-50). در فرهنگ لغت تجاری روابط راهبردی (استراتژیک) به معنای «توافق بین دو یا چند نهاد برای انجام فعالیت‌ها یا فرایندهای مشخص، برای دستیابی به اهداف مشخص» آمده است (Business Dictionary). براساس این تعریف بسیاری از توافقات قبلی ایران و چین را می‌توان در حیطه روابط راهبردی دانست اما نکته مدنظر نگارندگان از روابط راهبردی ایران و چین علاوه بر تعریف فوق، طرح «زمان بلنمدت» است. به‌عبارت‌دیگر ایجاد همکاری راهبردی ایران و چین در قالب زمانی کلان - حداقل ۲۵ ساله - و نه مقطعی بررسی شده است. برای تبیین چگونگی روابط راهبردی ایران و چین نیز از نظریه وابستگی متقابل به‌عنوان یکی از مشتقات لیبرالیسم بهره گرفته شده است.

لیبرالیسم یکی از پارادایم‌های مهم در عرصه روابط بین‌الملل از ابتدا بوده و دارای ریشه‌های آرمانگرایی است که تأثیرات مهمی در نظم جهانی امروز دارد. شاید بتوان گفت؛ نظم فعلی جهانی تا حد زیادی ناشی از رویکرد و نظم لیبرالیسم است که بر

آزادسازی اقتصادی تأکید دارد. مصداق این موضوع سازمان‌های مهم جهانی از جمله سازمان ملل، بانک جهانی و صندوق توسعه هستند که برآمده از نظم لیبرال بوده و نقشی مهم در ساختار نظام جهانی دارند. در واقع نگاه لیبرالی باعث شد که حوزه‌های تجاری و مالی بعد از انقلاب صنعتی رشد یابد و تا کنون ادامه پیدا کند. هرچند نگرش مخالف این رویه نیز وجود دارد، اما بیشتر در حوزه‌های علمی است و در عمل تفکر لیبرالی تداوم داشته است. آثار عملکرد لیبرال به حدی است که شاید بتوان روسیه و چین را بلوکی ضد لیبرالیسم به‌شمار آورد، اما باید اذعان داشت این‌گونه دولت - ملت‌ها در چارچوب اقتصاد آزاد و نظم لیبرال بازی کرده‌اند؛ تا جایی که برخی کارشناسان سیاست‌های لیبرالی موسوم به «درهای باز» (Open Doors Policy) را عامل رشد اقتصادی امروز چین می‌دانند.

با تداوم رشد اقتصادی چین پیروان مکتب رئالیست در آمریکا، از سال ۱۹۹۵، معتقد به استفاده از استراتژی مهار چین بودند، زیرا قدرت‌یابی چین را چالشی در مسیر قدرت آمریکا می‌دانستند (Munro and Bernstein, 1995: 29-35)؛ اما حاکمیت آمریکا به دلیل نیاز به تثبیت وضعیت موجود برای هژمونی خود در سراسر جهان مهار چین را جدی نگرفت و رویکرد وابستگی متقابل را در مقابل آن برگزید (Mahbubani, 1995: 80-103). مطالعه فرایند رشد اقتصادی چین در قالب وابستگی متقابل بیانگر تقویت اقتصادی چین بوده، از این‌رو در پیش گرفتن این رویکرد در تعاملات ایران و چین می‌تواند به بهبود شرایط دو کشور منتج شود. لازم به ذکر است علت تقابل چین و آمریکا زیاده‌خواهی این کشور و تلاش برای تداوم رشد اقتصادی چین بوده، عاملی که در سیاست خارجی دو کشور ایران و چین دیده نشده است. در این مقاله مفاهیم اقتصادی لیبرالیسم به‌طور عام استفاده و به‌کار گرفته شده و از نظریه «وابستگی متقابل» (Interdependence) در تبیین چگونگی روابط راهبردی ایران و چین استفاده شده است. در ادامه به مؤلفه‌های نظریه وابستگی متقابل اشاره می‌شود.

نظریه وابستگی متقابل هموارکننده روابط راهبردی بین کشورهاست که با بالا بردن هزینه

اقدامات نظامی و گره زدن منافع اقتصادی کشورها زمینه روابط بلندمدت اقتصادی و سیاسی را فراهم می‌سازد. این نظریه هم‌پوشانی اقتصاد و سیاست در روابط بین‌الملل را بیان می‌کند. دو سیستم سیاسی و اقتصادی در تعامل گسترده‌ای نسبت به یکدیگر به‌سرمی‌برند و نظریات معطوف به تقدم هرکدام بر دیگری، بر وجهی از تقلیل‌گرایی گرفتار آمده است (Gill and David, 1988: 77). رابرت کوهن و جوزف نای مهم‌ترین و اصلی‌ترین پدیدآورندگان نظریه وابستگی متقابل‌اند که روز به روز تأثیر قدرت نظامی و اعمال زور را، به‌عنوان ابزار مفید و اثرگذار در عرصه روابط بین‌الملل، رو به کاهش می‌دانند. در این شرایط همکاری داوطلبانه، به‌دلیل بالا بردن منافع اقتصادی، جایگزین تعارض و مخاصمه بین کشورها می‌شود (Nye and Keohane, 1971: 5-35). ازسوی دیگر فرد هالیدی (Fred Halliday) معتقد است نظریه وابستگی متقابل در اندیشه انترناسیونالیستی ریشه دارد و طبق آن ما جزئی از اجتماعی پهناورتر از ملت - کشوریم؛ ازاین‌رو وابستگی اقتصادی منجر به کاهش اختلافات سیاسی می‌شود (Pevehouse, 2004: 250-253).

درواقع نظریه وابستگی متقابل ادعا دارد وابستگی متقابل نهادی و اقتصادی عوامل تحریک در برابر درگیری‌ها را کاهش می‌دهد (Lampton, 2014: 3, 7 and 122). تولید فراملیتی و وابستگی متقابل قطعاً هیچ تضمینی علیه جنگ نیست، اما یک نیروی اصلی برای صلح محسوب می‌شود (Cooper, 2015: 57). روچ نیز معتقد است وابستگی متقابل هزینه‌های جنگ را برای همه طرف‌ها افزایش می‌دهد (Copeland, 2015: 1, 14 and 437; Roach, 2014). در نگاه کلان پیش‌فرض‌های نظریه وابستگی متقابل را می‌توان اینگونه دسته‌بندی کرد:

۱. رابطه معکوسی بین تعداد کانال‌های ارتباطی و نقش انحصاری دولت در نظام بین‌الملل وجود دارد. یعنی هرچه کانال‌های ارتباطی بیشتر شوند، نقش دولت کم‌تر خواهد شد.
۲. وجود کانال‌های ارتباطی مختلف سبب کاهش خشونت در روابط می‌شوند.
۳. در وابستگی متقابل اهداف دولت‌ها متنوع‌تر و مسائل رفاهی و اقتصادی بیشتر در دستور کار قرار می‌گیرند.

۴. در روابط وابستگی متقابل نامتقارن، دولت با وابستگی کم‌تر می‌تواند از این نامتقارنی برای چانه‌زنی بیشتر استفاده کند و ترس دولت ضعیف از بدتر شدن وضعیت منجر به تقویت این رابطه نابرابر می‌شود (صباغیان و سروستانی، ۱۳۹۳: ۱۴۲). در چارچوب نظریات وابستگی می‌توان به سه شاخص مهم پرداخت:

الف) مهم‌ترین عامل در تحول مفهوم، مبانی و ساختارهای امنیت ملی در مسیر تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل مربوط به تحول شکل و ماهیت دولت و ظهور بازیگران جدید است. به‌طور تاریخی، تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل به سمت تقویت و سازمان‌دهی متعالی و مسلط دولت - ملت و نقش آن در تأمین امنیت ملی گام برداشته است؛ دولت نیز با همراهی بازار و اقتصاد به گسترش فرایند سرمایه‌داری در نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل کمک کرد. به این ترتیب رابطه متقابل اقتصاد ملی و بین‌الملل با تقویت دولت روند تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل را رقم زد (آکسفورد، ۱۳۷۸: ۳۹).

ب) ریچارد کوپر (Richard Cooper) در کتاب کلاسیک در مورد وابستگی متقابل اقتصادی استدلال می‌کند که تعامل اقتصادی بین‌المللی آزادی عمل کشورها را متناسب با قدرتشان هم افزایش می‌دهد و هم محدود می‌کند.

ج) رابرت کوهن و جوزف نای در تحلیل پیش‌تازشان تأکید می‌کنند وابستگی متقابل در ساده‌ترین تعریف به معنای وابستگی دوجانبه است ... دیدگاه ما به‌طور ضمنی نشان می‌دهد ارتباطات وابسته متقابل همواره هزینه‌هایی دربر خواهد داشت، زیرا وابستگی متقابل خودمختاری را محدود می‌کند. آنها تأکید می‌کنند خیزش عمومی وابستگی دوجانبه در دهه‌های اخیر - که آن را تا حدود زیادی ناشی از مبادلات فزاینده اقتصادی می‌دانند - می‌تواند محدودیت‌هایی را در مورد کاربرد قدرت نظامی بر دولت‌ها تحمیل کند. در واقع وابستگی متقابل در سیاست جهانی به وضعیتی اشاره دارد که می‌تواند به‌عنوان وسیله‌ای برای نشان دادن عزم و اراده به حل اختلافات در مورد مسائل جهانی باشد (Gartzke, Li and Boehmer, 2001; Gartzke, 2007; Morrow, 1999).

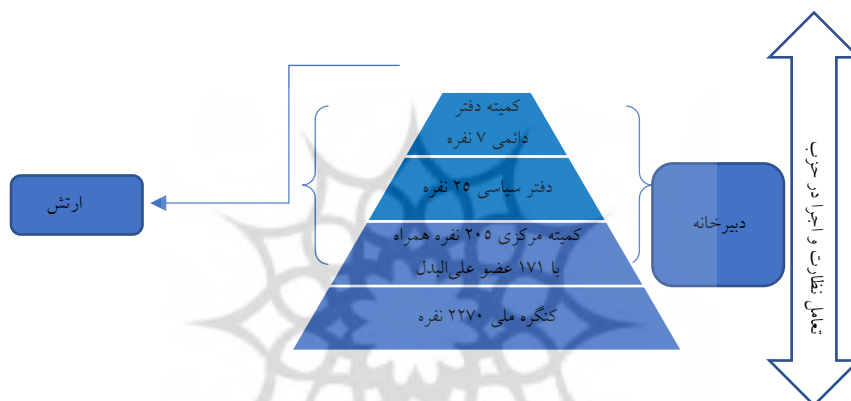
هدف از انتخاب نظریه وابستگی متقابل در این نوشتار امکان تبیین بهتر چگونگی

ایجاد روابط راهبردی دوجانبه میان ایران و چین در قالب این نظریه است؛ ازاین‌رو به چگونگی ایجاد وابستگی متقابل میان دو کشور در قالب متغیرها و ظرفیت‌های موجود پرداخته شده است. با در نظر گرفتن وجود منافع متقابل طرفین برای یکدیگر به‌عنوان پیش فرض نظریه وابستگی متقابل ازیک‌سو و وجود منافع متقابل دو کشور ایران و چین در زمینه انرژی، ترانزیت و امنیت می‌توان به شکل‌گیری روابط راهبردی بین ایران و چین در بلندمدت امیدوار بود. درواقع نظریه وابستگی متقابل ما را در پی بردن به امکان ایجاد روابط راهبردی دوجانبه میان ایران و چین رهنمون می‌سازد. ازاین‌رو در قسمت سوم به چگونگی شکل‌گیری روابط راهبردی طرفین پرداخته شده است. در ادامه برای چگونگی شکل‌گیری روابط راهبردی بین ایران و چین ابتدا به شناخت ساختار سیاسی چین و سپس فرصت‌ها و کانال‌های ایجاد روابط راهبردی بین ایران و چین می‌پردازیم.

۳. ساختار سیاسی چین

اجزای ساختار سیاسی چین و نوع روابط حاکم بین آنها از مسائل و موضوعات مورد توجه پژوهش‌گران در سال‌های اخیر است. ساختار سیاسی چین از سال ۱۹۸۲ تاکنون در عین حفظ ساختار کلی تغییراتی داشته است. در این میان همواره جایگاه کمیته دائمی و رهبر حزب به‌عنوان حلقه اول و دوم قدرت محفوظ و بدون تغییر مانده است. تا پیش از دهه ۸۰ میلادی ساختار سیاسی چین شبیه به جعبه‌ای سیاه بود. پژوهش‌های مختلف نیز شفاف نبودن در ساختار سیاسی چین را بیان می‌کند؛ ازاین‌رو علاوه بر اشتراکات در نتایج به‌دست آمده تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. پژوهش ژیاو پنچ لایه از تصمیم‌گیران مهم در سیاست خارجی چین را بیان می‌کند؛ این مراکز تصمیم‌گیری به‌ترتیب شامل مقامات عالی چین، وزارتخانه‌ها، نهادهای اطلاعاتی و تحقیقاتی دولتی، شرکت‌های محلی و جامعه‌اند. ازسوی‌دیگر در چند سال اخیر به نقش اتاق‌های فکر، رسانه‌ها، دولت‌های محلی و شرکت‌های فراملی به‌عنوان بازیگران مؤثر در سیاست خارجی چین نیز پرداخته شده است. سیستم سیاسی اقتدارگرایانه چین قدرت عظیمی در ساخت سیاست از جمله سیاست

خارجی به دولت، حزب و دبیرکل آن داده است. شاید به این دلیل مائو تسه تونگ، دنگ شیائوپینگ و شی جین پینگ سه رهبر برجسته در تاریخ جمهوری خلق چین^۱ بوده و نقش مهمی در تغییر سیاست خارجی چین در طول زمان داشته‌اند؛ اما این قدرت واگذار شده به رهبر حزب همراه نظارت است که از شکل‌گیری دیکتاتوری افسارگسیخته ممانعت کند. رهبر حزب نقش اجرایی در قبال سیاست‌های تدوین شده حزب دارد و معمولاً از بین نخبگان سیاسی و نه نظامی انتخاب می‌شود (Zhao, 2018: 85-88).



شکل ۱. ساختار سیاسی چین و آمیختگی نظارت و تعامل اجرایی در حزب

شکل ۱ ساختار هرمی قدرت سیاسی در چین را نشان می‌دهد. بیشترین قدرت را دبیرکل حزب و سپس کمیته دفتر دائمی دارند، اما در واقع دبیرکل و قائم مقام وی، دفتر دائمی، کمیسیون نظامی مرکزی ایالتی، دادستانی و دادگاه عالی همگی زیر نظر کنگره ملی فعالیت دارند. این ساختار به شکل‌گیری سازوکار پاسخ‌گویی در اجزای ساختار قدرت منجر شده است؛ به این صورت که دبیرکل حزب در قبال کمیته دفتر دائمی پاسخ‌گوست. کمیته دفتر دائمی در برابر دفتر سیاسی، و دفتر سیاسی تحت نظارت کمیته مرکزی حزب قرار دارد. کمیته مرکزی حزب نیز از سوی کنگره ملی

1. People Republic of China

حزب انتخاب شده و در برابر آن پاسخ گوست. از فواید دیگر این ساختار، یادگیری و انباشت تجربه و دانش در قالب ساختاری تک حزبی است که تغییر افراد و نخبگان قدرت موجب شکل‌گیری خلأ قدرت و فقدان دانش یا تجربه مدیریت کشور مشابه سایر نظام‌های دیکتاتوری فردی - مانند عراق دوره صدام یا مصر دوره حسنی مبارک - نمی‌شود. نکته جالب در ساختار سیاسی چین، جایگاه ارتش است. رئیس‌جمهور در مقام دبیرکل (رهبر) حزب، اختیار نصب مقامات ارشد نظامی را دارد. ازسوی دیگر، این فرماندهان در دفتر سیاسی حزب کمونیست نیز عضوند. این ساختار سبب انتقال نیازها و خواست‌های ارتش از طریق دفتر سیاسی به اعضای ارشد حزب می‌شود و فرماندهان ارتش نیز در انتخاب مقامات ارشد سیاسی ایفای نقش می‌کنند. نحوه حضور فرماندهان ارتش در حزب یک‌طرفه است؛ یعنی فرماندهان انتخاب شده توسط رهبر به‌طور موازی عضو حزب محسوب می‌شوند و در قبال حزب نیز متعهد خواهند بود، اما اعضای حزب نمی‌توانند در ارتش ایفای نقش کنند. شاید علت این موضوع را در نقش بسیار مهم ارتش در سده اخیر و تحولاتی از جمله به قدرت رساندن دنگ شیائو پینگ، استقرار نظام کمونیستی، جنگ کره، انقلاب فرهنگی و نقش بی‌بدیل در انتخاب رهبران چین دانست.

راهبرد حضور فرماندهان ارتش در حزب به‌عنوان «حضور دولتی در دولت دیگر» تعبیر شده و تاکنون در ایجاد روابط مسالمت‌آمیز طرفین موفق عمل کرده است و امکان و انگیزه شکل‌دهی کودتا علیه حزب توسط ارتش را کاهش می‌دهد. از سویی انتخاب اعضا در اختیار رهبر حزب است که باعث پویایی و کاهش تنش‌های احتمالی بین ارتش و حزب در سال‌های اخیر می‌شود. این روند از زمان دنگ شیائو پینگ ایجاد شد و نتیجه آن حضور رهبران نظامی مدنظر رهبر حزب در حزب و همراهی کردن در تحقق اهداف دفتر دائمی بوده است. روند ورود و پیشرفت نخبگان غیرنظامی براساس مدارک تحصیلی رسمی، دانش فنی، تجربه مدیریت و ارتباطات سیاسی یا مهارت‌های سیاسی است. ازسوی دیگر نخبگان نظامی چین که به مرتبه افسری کل برسند، همگی

عضو حزب محسوب می‌شوند و فاقد استقلال به‌ویژه در اعلام مواضع سیاسی‌اند (Kiselycznyk and Saunders, 2010: 7-8). براساس آخرین تغییرات ساختار حزب در سال ۲۰۱۷ که به رهبری مجدد شی جین پینگ منجر شد، ساختار ارتش تغییر یافت به نحوی که چهار فرماندهی عمده ارتش - یعنی ستاد عمومی (General Staff Department)، اداره سیاسی عمومی (General Political Department)، اداره لجستیک عمومی (General Logistics Department) و تسلیحات عمومی (General Armament Department) منحل و به ۱۵ کمیسیون تخصصی زیر نظر رئیس‌جمهور تبدیل شدند (https://jamestown.org). ساختار سیاسی چین مبتنی بر ارتباط درهم‌تنیده و مداوم بین حزب، رهبر حزب و ارتش است؛ به این صورت که حزب رهبر را انتخاب و رهبر حزب (رئیس‌جمهور) فرماندهان نظامی مدنظر خود را انتخاب می‌کند و فرماندهان نظامی به‌واسطه جایگاه حقوقی‌شان عضو رسمی حزب شده و در قبال حزب نیز پاسخ‌گو خواهند بود؛ بنابراین حزب نقش توازن‌بخشی و هماهنگی بین نخبگان سیاسی و ارتش را دارد.

کنار رفتن هو یائو بانگ از مصادیق بارز نقش حزب در تأیید یا عدم تأیید عملکرد رئیس‌جمهور است. ساختار حزب کمونیسم چین باعث شده تا مقامات بالای حزب، برای ماندن در قدرت و پیشرفت، پاسخ‌گویی مناسبی در قبال سطوح پایین‌تر داشته باشند چراکه برای ماندن و پیشرفت در سطوح عالی‌تر به تأیید سطوح پایین‌تر نیازمندند. در این ساختار اعضای کنگره توسط اعضای حزب استانی انتخاب می‌شوند و به تعیین رهبران در سطوح بالا می‌پردازند. در واقع ساختار سیاسی چین یک مدل نظام سیاسی اقتدارگرای تک‌حزبی مبتنی بر انتخاب و پاسخ‌گویی متقابل را بیان می‌کند. رهبر حزب در جایگاه رئیس‌جمهور نقش پیشبرد راهبردهای مدنظر حزب را دارد و در عین حال از اختیار مناسبی برای تغییر سیاست‌ها برخوردار است. در واقع، دبیر کل حزب در جایگاه رهبری برنامه‌های تدوین شده توسط نخبگان و کارشناسان حزب را دنبال می‌کند و از انعطاف لازم برای اتخاذ سیاست‌های مناسب برخوردار است. وی

برای استمرار دوره مدیریت و اجرای کامل سیاست‌های مدنظر خود، به تأیید دفتر دائمی و پاسخ‌گویی درباره مسائل مربوط به آن نیاز دارد. پاسخ‌گویی متقابل در این ساختار سطح کارآمدی حزب کمونیسم چین را ارتقا می‌دهد به گونه‌ای که ضعف در عملکرد مانع استمرار دوره مدیریت رئیس‌جمهور و دبیرکل حزب خواهد شد. همان‌طور که دمبو و مارتین نشان می‌دهند، سه بازیگر اصلی ساختار قدرت در چین شامل حزب، دولت و ارتش با هم‌زیستی مسالمت‌آمیز کشور را مدیریت می‌کنند. دلیل این هم‌زیستی مسالمت‌آمیز وجود ساختار موازی به نام حزب در کنار دولت و ارتش است که به صورت یک موجود زنده میان بخش‌های مختلف تعادل به وجود آورده است. ساختار حزب کمونیست به عنوان مرکز تجمیع قدرت در چین از دو نهاد عمودی یکپارچه، اما درهم‌تنیده تشکیل شده است. اول کنگره حزب کمونیست چین که انتخاب دفتر سیاسی حزب و کمیته دائمی آن را برعهده دارد و دوم دولت ایالتی به سرپرستی نخست وزیر که ریاست شورای ایالتی را برعهده دارد. شیوه تصمیم‌گیری این حزب مبتنی بر «تمرکزگرایی دموکراتیک» است؛ منظور از این عبارت امکان بحث و گفت‌وگو درباره سیاست و تصمیم‌گیری در قالب ساختار متمرکز تک‌حزبی است. حاصل این رویکرد ایجاد پویایی سیاسی در سطوح مختلف حزب است و در انتها سطوح پایین حزب از سطوح عالی پیروی می‌کنند. کمیته دائمی دفتر سیاسی را می‌توان عامل پیشگیری از دیکتاتوری خودسرانه و تقویت‌کننده چین در هر دوره دانست؛ این کمیته ۹ عضو دارد که ۵ نفر عضو دائمی‌اند. شی جین‌پینگ قبل از رهبری حزب جز ۹ نفر بود که در کنار لی کفی‌انگ به عنوان گزینه رهبری دوره بعد مطرح می‌گردید. همین موضوع باعث می‌شود تا علاوه بر پاسخ‌گویی رهبر به حزب، تضمین تحقق معاهدات گذشته، فرایند جانشینی نیز تسهیل شود (Dumbaugh and Martin, 2009: 1-15).

بنابراین علاوه بر عدم وجود دیکتاتوری خودسرانه در چین، یک ساختار اقتدارگرای کارآمد ایجاد شده که چین را به سوی پیشرفت سوق داده است. این موضوع نشان می‌دهد چین مدرن مصداقی از عملکرد رشد چشمگیر در شرایط غیردموکراتیک

است. عدم انحصار قدرت در شخص رئیس‌جمهور (دبیرکل حزب) و توزیع آن در مجموعه‌ای از نخبگان سیاسی - شامل دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب - حد متناسبی از پاسخ‌گویی را دربرداشته است (Kudamatsu and Besley, 2007: 3-48).

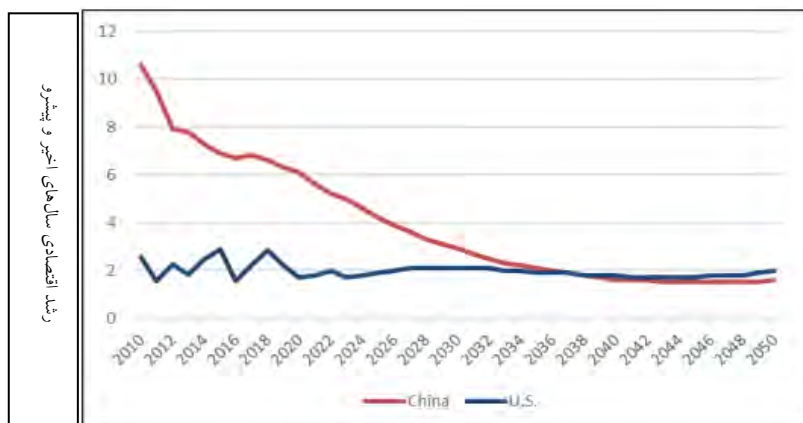
براساس آخرین اصلاحیه حزب کمونیست دبیرکل با در اختیار داشتن قدرت اجرایی و ریاست جمهوری، در رأس قدرت قرار دارد و پس از آن کمیته دائمی حزب و ذیل آن بخش‌های دفتر سیاسی، کنگره ملی حزب، کمیته مرکزی، کنگره استانی حزب، کمیته استانی، کنگره استانی حزب، کمیته بخش، کنگره حزبی بخش، کمیته و کنگره حزبی سطح مقدماتی قرار می‌گیرند. از این نظر مردم برای حضور در سطوح عالی حزب می‌توانند از سطوح مقدماتی فعالیت‌های خود را آغاز کنند. بالاترین نهاد قانون‌گذاری کنگره ملی خلق است که قدرت وضع قوانین، تصویب معاهدات، انتخاب رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور را دارد. طبق آخرین اعلام حزب کمونیست، چین با بیش از ۸۶ میلیون عضو، بزرگ‌ترین حزب جهان است؛ براساس آیین‌نامه این حزب هر فرد اعم از کارگر، کشاورز، سرباز، روشنفکر و سایر طبقات اجتماعی دیگر که سن‌اش به ۱۸ سال رسیده باشد، با قبول اساسنامه و آیین‌نامه حزب، در صورت تمایل به فعالیت حزبی می‌تواند برای ملحق شدن به حزب کمونیست چین اقدام کند. لازم به ذکر است که جز کلیت فعالیت در حزب کمونیست برای شروع فعالیت و رشد سیاسی، روندهای اداره کشور و اعضای هر قسمت در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است؛ به‌عنوان مثال تعداد اعضای دفتر سیاسی و کمیته دائمی حزب مدام از دوره کمیته مرکزی دوازدهم تا هجدهم به ترتیب - اعضای دفتر سیاسی بین - ۱۷ تا ۲۵ - و - اعضای دفتر دائمی - ۵ تا ۹ نفر - در نوسان بوده است. به اعتقاد کارشناسان همین مختصات از دلایل همراهی چین با اشکال جدید توسعه و به نوعی مدرنیته چینی بوده است (توفل دریر، ۱۳۹۵: ۳۵۱-۱۲۸).

یکی از لوازم شکل‌گیری روابط راهبردی میان کشورها وجود ثبات سیاسی و اطمینان از تحقق تعهدات طرفین در قبال یکدیگر بوده که مطالعه نظام سیاسی چین

بیانگر این ویژگی مهم برای ایجاد روابط راهبردی با ایران است. با توجه به موارد مطرح شده می‌توان ساختار سیاسی چین را دارای اقتصاد برنامه‌ریزی بلندمدت، ثبات سیاسی، و برخوردار از سطح مناسب انعطاف‌پذیری در برابر چالش‌ها و پاسخ‌گویی متقابل توصیف کرد. این ساختار به‌طور بالقوه این امکان را برای سایر کشورها فراهم می‌آورد تا با تکیه بر منافع ملی خود، به یک توافق راهبردی، باثبات و بلندمدت با دولت چین دست یابند. ساختار سیاسی چین به نوعی تضمین‌کننده خطوط کلان این توافق در یک بازه زمانی بلندمدت است و تغییر در سطوح عالی مدیریتی چین، منجر به از بین رفتن خطوط توافق شده در طول زمان نخواهد شد. در واقع هدف از پرداختن به قسمت مذکور تبیین همراهی نظام سیاسی چین برای شکل‌گیری روابط راهبردی میان دو کشور بود. در ادامه به الزامات رشد پایدار چین پرداخته شده که نقش و اهمیت ایران را نیز برای تحقق آن نشان می‌دهد.

۴. الزامات رشد پایدار چین

اصل حاکم بر روابط بین‌الملل و به تعبیر مورگنتا چراغ راه کشورها در این عرصه منافع ملی است. منافع ملی چین در سال‌های اخیر در گرو تأمین انرژی، ایجاد امنیت و ترانزیت اقلام خود به سایر نقاط جهان بوده است. از سوی دیگر برای چین رقابت با آمریکا در سال‌های اخیر تبدیل به یک چالش شده و منافع ملی چین را در خطر قرار داده است. بالا گرفتن اختلافات تجاری آمریکا و چین در سال‌های اخیر و روندهایی از جمله حمایت آمریکا از همسایگان مخالف چین و نیاز چین به متحدان راهبردی بدون وابستگی به غرب برای تأمین انرژی از یک سو و فشارهای روزافزون تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند به تحقق همکاری راهبردی ایران و چین منجر شود. طی گزارشی که در سال ۲۰۱۹ توسط تحقیقات کنگره آمریکا ارائه شد، برنامه بلندمدت این کشور برای تضعیف اقتصادی چین در شکل ۲ آمده است.



Source: <https://fas.or>.

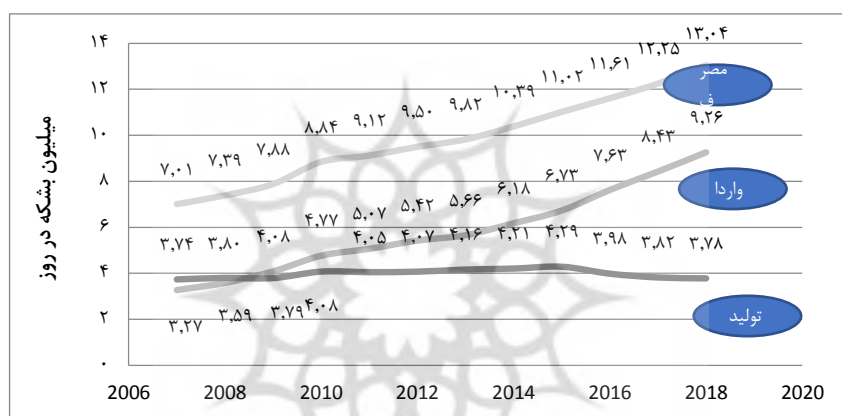
شکل ۲. پیش‌بینی کنگره آمریکا از رقابت چین و آمریکا براساس رشد اقتصادی

با در نظر گرفتن شکل ۲، اقدامات ترامپ و حتی رؤسای جمهور بعدی آمریکا برای فشار اقتصادی بر چین در سال‌های آتی اجتناب‌ناپذیر است. در مقابل ایجاد برخی روندها در چین نیز بیانگر تقویت پارادایم اقتدارگرایی در این کشور است؛ هم‌گرایی سریع پس از واقعه تیان‌آن‌من، عادی شدن جانشینی رهبری - در حالی که پیشتر با تنش‌های شدید همراه بود - افزایش معیار شایسته‌سالاری برای بسیج اجتماعی، پذیرش همکاری تجار موفق و روشنفکران حزب، ایفای نقش تخصصی مؤسسات هدفمند و رشد سازوکارهای مشارکت سیاسی همچون انتخابات روستایی بیانگر همین واقعیت است (ارغوانی و فروتن، ۱۳۹۵: ۳۴۷-۳۴۵). البته ظهور این نوع اقتدارگرایی به دلیل ساختار کارآمد حزب حاکم نه تنها یک عیب تلقی نمی‌شود، بلکه مزیتی برای رفع مشکلات اقتصادی و پیشرفت چین محسوب می‌شود. در این شرایط یعنی بروز اقتدارگرایی در چین و تقابل با آمریکا از یک سو و الزامات رشد پایدار چین یعنی انرژی، ترانزیت و امنیت از سوی دیگر به چگونگی روابط راهبردی ایران و چین می‌پردازیم. از الزامات تحقق وابستگی متقابل، همکاری دوجانبه کشورها با توجه به مزایای آنها در ابعاد مختلف است؛ در ادامه به الزامات رشد اقتصادی پایدار چین یعنی دسترسی به انرژی، خطوط ترانزیتی

امن و امنیت در جغرافیای اسلامی و نقش ایران در این زمینه‌ها پرداخته شده است.

۴-۱. انرژی

امروزه چین با مصرف حدود ۲۵ درصد از انرژی دنیا بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام در جهان است، از این رو تصمیمات آن بر تعادلات بازار انرژی دنیا تأثیر چشمگیری دارد. در شکل ۳ روند تولید نفت، مصرف و واردات نفتی چین در سال‌های اخیر آمده است.

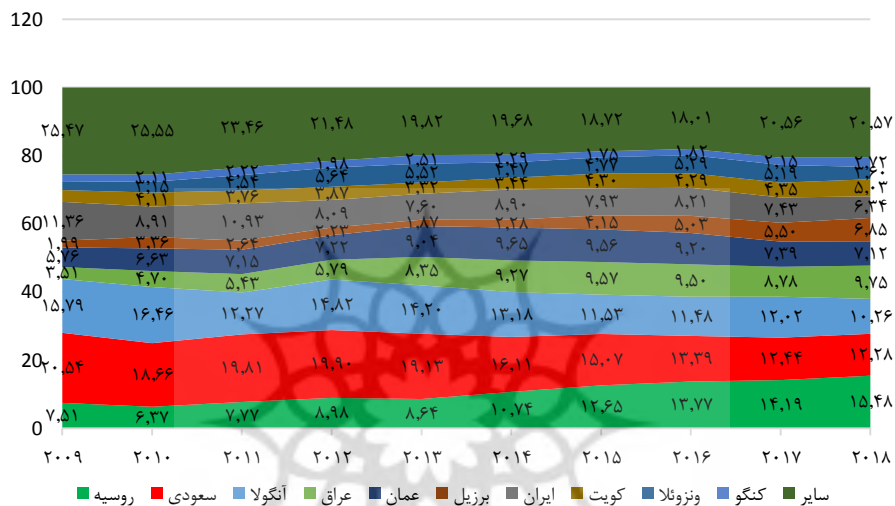


Source: <https://www.ceicdata.com>

شکل ۳. نمودار واردات، مصرف و تولید نفت چین

براساس شکل ۳ واردات نفت چین در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۸ با روندی صعودی از ۳/۲۷ میلیون بشکه به ۹/۲۶ میلیون بشکه در روز رسیده است. در سال ۲۰۱۲ میزان واردات روزانه این کشور ۵/۴۲ میلیون بشکه بوده که تا سال ۲۰۱۸ نزدیک به ۷۰ درصد واردات این کشور افزایش داشته است. در این سال‌ها سهم کشورها از صادرات نفت به چین دگرگونی‌هایی داشته است. روند صعودی مصرف نفت خام چین در این سال‌ها بیانگر رشد حدوداً ۸۵ درصدی مصرف در سال‌های ۲۰۰۷ الی ۲۰۱۸ است که طبق آخرین آمار سال ۲۰۱۹ نیز میزان واردات روزانه نفت چین به بیش از ۱۰ میلیون و ۱۸۰

هزار بشکه در روز رسیده است (https://www.ceicdata.com, 2019). لازم به ذکر است شیوع کرونا باعث کاهش واردات نفتی چین نشده و حتی با افزایش ۲۶۹ میلیون تنی در نیمه اول سال ۲۰۲۰ میلادی به میزان متوسط ۱۰/۹۵ میلیون بشکه در روز رسیده است (تسنیم). سهم کشورهای دارای صادرات نفتی به چین در شکل ۴ آمده است.

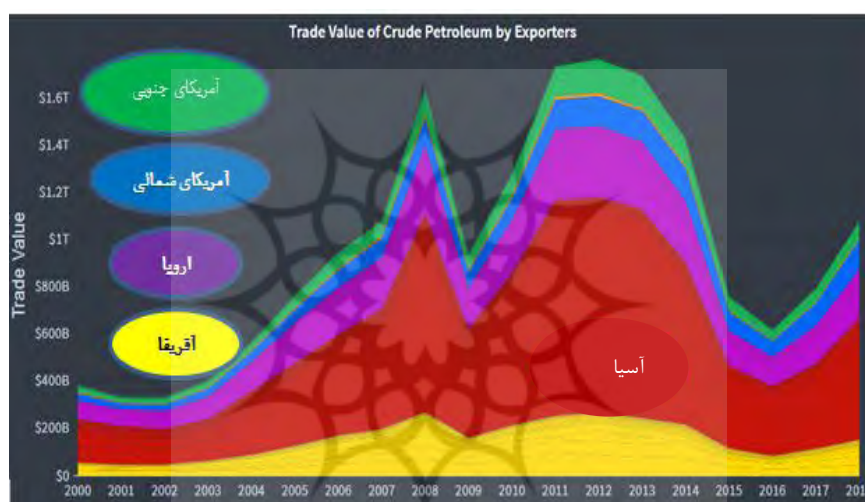


Source: trademap.org, 2020

شکل ۴. سهم کشورهای مختلف از صادرات نفت به چین

در نگاه اول مشاهده سهم کشورهای مختلف از صادرات نفت به چین بیانگر سیاست تنوع‌بخشی واردکنندگان یا همان مدیریت انرژی مورد نیاز این کشور است؛ اما با نگاهی عمیق‌تر متوجه سهم عمده متحدین آمریکا از صادرات نفت به این کشور خواهیم شد. نکته قابل توجه احیای واردات نفتی چین از آمریکا با وجود جنگ تجاری در ماه‌های اخیر بوده است؛ در این خصوص واردات نفت از آمریکا در ماه‌های می و ژوئن سال ۲۰۲۰ روزانه ۱۴۰ هزار بشکه است (https://mdeast.news). این اقدامات مبنای رفتار سیاست خارجی چین در قالب لیبرالیسم را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر

چین به دنبال از بین بردن نظم موجود و رفتار انقلابی نیست، هدف این کشور کسب حداکثر منافع در قالب نظم موجود است، اما مشکل فعلی تقابل منافع اقتصادی این کشور با آمریکاست که آن برای ایران یک فرصت محسوب می‌شود. در ادامه به اهمیت تأمین انرژی چین از خاورمیانه می‌پردازیم. به جز سه کشور کره جنوبی، ویتنام و مالزی که سهم ناچیزی در صادرات انرژی چین دارند، سایر کشورهای خاورمیانه صادرکنندگان اصلی انرژی چین در سال‌های اخیر بوده‌اند.



Source: <https://oec.world>, 2020.

شکل ۵. میزان صادرات انرژی به چین از مناطق مختلف

در بین کشورهای آسیایی عربستان بیشترین حجم صادرات انرژی به چین را دارد؛ این موضوع از دو جهت اهمیت دارد: ۱. در صورت منازعه و اختلاف بین ایران و عربستان احتمال حمایت چین از عربستان بیشتر خواهد بود؛ ۲. در شرایط تحریم امکان فروش نفت ایران به چین نسبت به قبل کاهش می‌یابد؛ بنابراین دستیابی به توافقی راهبردی دارای اهمیت است. در ادامه و برای چگونگی روابط راهبردی ایران و چین، شناخت اهداف چین در خاورمیانه برای ایجاد روابط راهبردی دارای اهمیت است. هیم و استنسلی در سال

۲۰۲۰ براساس پژوهشی با عنوان «رنالیسم چین در خاورمیانه» به نتایج ذیل رسیدند:

- برخورداری از بزرگ‌ترین منابع نفت و گاز خاورمیانه در کنار بازار مصرف وسیع، فرصتی مناسب برای سرمایه‌گذاری و افزایش تجارت چین با تکیه بر سکونت حدود ۵۵۰ هزار چینی در کشورهای خاورمیانه است.
- تغییر سیاست آمریکا برای کاهش حضور در خاورمیانه با توجه به هزینه‌های نظامی زیاد سال‌های اخیر از یکسو و سرمایه‌گذاری در زمینه نفت و گاز داخلی آمریکا از سوی دیگر فرصتی برای تقویت حضور چین است.
- ویژگی برجسته سیاست خارجی چین ایجاد همکاری با هر نوع رژیم حکومتی و همکاری براساس منفعت‌طلبی است.
- خاورمیانه دریچه‌ای برای تنفس چین بوده و بیش از نیمی از واردات انرژی چین از منطقه خلیج فارس است.
- در پیش گرفتن استراتژی‌های حضور بی‌سروصدای نظامی، اولویت حضور اقتصادی بر نظامی، دوری از به چالش کشیدن منافع آمریکا و عدم تمایل به داشتن متحد رسمی توسط چین در خاورمیانه.
- طرح دو دیدگاه درباره آینده حضور چین در خاورمیانه: ۱. به ناچار در خاورمیانه طرف یک کشور را بگیرد و ۲. سیاست فعلی چین نیازمند تغییر نیست و به لحاظ نظامی توانایی مقابله با آمریکا را ندارد (Hiim and Stenslie, 2020: 155-162).

براساس این پژوهش و در صورت تداوم رقابت آمریکا و چین - که رشد اقتصادی چین را کاهش می‌دهد - امکان شکل‌گیری روابط راهبردی ایران و چین بیشتر است. حتی در صورت تداوم شرایط موجود بین آمریکا و چین ایران می‌تواند با تکیه بر فرصت‌های موجود به‌عنوان یکی از شرکای اقتصادی اصلی چین باشد.

۴-۲. ترانزیت

جغرافیای طبیعی ایران عامل مهمی در بالا بردن منافع اقتصادی چین در غرب آسیا و تسهیل

دسترسی اقتصادی به بخش عظیمی از همسایگان غربی و شمالی ایران است. امکان دسترسی امن به کشورهای غربی تا دریای مدیترانه و همسایگان شمالی از جمله آسیای میانه مزیت مهمی برای بالا بردن حجم تجارت دریایی بین چین و کشورهای غربی و شمالی ایران است. به‌طور کلی جغرافیا نقش مهمی در اهمیت ترانزیتی ایران در طول تاریخ داشته است؛ حامل (Connor J. Hamel) معتقد است جغرافیای ایران در عصر صفوی و قرار گرفتن بین دولت عثمانی و مغولستان نقش اصلی در شکوفایی اقتصادی ایران ایفا کرده است. ایجاد کاروانسراها در دوران ورود ادویه هند، ابریشم چین و طلای غرب باعث رونق اقتصادی ایران بود (Hamel, 2017: 6-10). در واقع جغرافیای ایران با انزوای سازگاری ندارد و مرکز مراودات کشورهای منطقه خاورمیانه و جهان تلقی می‌شود. از این رو چین می‌تواند با استفاده از بنادر و خطوط ریلی ایران به توسعه صادرات خود در خاورمیانه و کسب منافع بلندمدت اقدام کند. مسیرهای ارتباطی آماده ریلی بندرعباس به آذربایجان، بندرعباس به ترکیه از یک سو و مسیرهای در حال تکمیل چابهار - سرخس، چابهار - افغانستان و اتصال ریلی کرمانشاه - عراق می‌تواند به تقویت حضور چین در غرب آسیا و آسیای میانه منجر شود. طبق آمارهای جهانی سال ۱۳۹۸ چین بیشترین صادرات را به کشورهای عراق و سوریه داشته است که با استفاده از ترانزیت کالاهای خود از طریق ایران به تثبیت جایگاه خود و کسب منافع بیشتر در این راستا پردازد (www.trademap.org). با توسعه بندر شهید بهشتی چابهار در سال‌های اخیر امکان پهلوگیری انواع کشتی‌های قاره‌پیما وجود دارد. از سوی دیگر ایجاد توافق‌نامه با چین و ورود سرمایه‌گذاری خارجی امکان رفع مشکلات زیرساختی وجود دارد. در صورت توافق راهبردی ایران و چین جمعیت بازار مصرفی منطقه خاورمیانه و آسیای میانه - همراه با افغانستان - حدود ۴۹۰ میلیون نفر بدون در نظر گرفتن متحدان راهبردی آمریکا - امارات، عربستان و قطر - خواهد بود. این موضوع با توجه به مزیت نسبی چین در تولید اقلام مصرفی مختلف و پیشرفت‌های فناورانه می‌تواند به سودآوری حداکثری این کشور منتج شود.

علاوه بر کاربردهای جغرافیایی فوق، یکی از کریدورهای اصلی عبور پروژه یک کمربند

- یک راه از ایران است. یک شاخه این پروژه از شمال به جنوب از قزاقستان و سپس ترکمنستان از ایران عبور می‌کند. ابتکار یک کمربند - یک راه (Belt and Road Initiative) اولین بار توسط شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین در شهر آستانه، پایتخت قزاقستان و سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام شد. به اعتقاد کارشناسان ادغام اقتصادی اوراسیا ممکن است از مهم‌ترین روندهای اقتصاد جهانی در قرن ۲۱ باشد که احتمالاً این پروژه عامل اصلی در تحقق آن خواهد بود. در این میان اختلافات سیاسی ارمنستان و آذربایجان درباره کریدورهای احتمالی شمال - جنوب از ایران به اروپا رقابت وجود دارد که برای ایران فرصتی برای تکمیل پروژه یک کمربند - یک راه است. شکل ۷ نشان‌دهنده پروژه یک کمربند - یک راه و عبور یکی از کریدورهای آن از ایران است.



Source: Sersian.cri.cn, 2016.

شکل ۶. پروژه یک کمربند - یک راه

با در نظر گرفتن شکل ۶ و تحقق آن نه تنها منافع اقتصادی بلکه نفوذ سیاسی چین تا کشورهای دریای مدیترانه امتداد خواهد یافت. وجه دیگر اهمیت ترانزیتی ایران حضور چین در خلیج فارس است که اصلی‌ترین منطقه تأمین انرژی از دیدگاه چینی‌هاست.

حضور همه‌جانبه ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه برای کنترل و سیطره بر اصلی‌ترین منطقه تأمین‌کننده انرژی دنیا، بر وابستگی چین به منابع انرژی خاورمیانه و همچنین سرمایه‌گذاری این کشور در این منطقه تأثیرات نامطلوبی گذاشته است. تحلیل‌گران امنیت انرژی چین معتقدند این کشور در آینده بر سر منابع نفتی خاورمیانه با آمریکا و متحدانش وارد رقابت جدی خواهد شد؛ در شرایط فعلی کنترل نفت خاورمیانه تا حد زیادی در اختیار آمریکاست و ژاپن و اروپا به‌عنوان شرکای آن، واردکنندگان مهم نفت این منطقه‌اند. اکنون ایران مرکز ثقل مهمی در ساختار امنیت انرژی چین محسوب می‌شود و در صورت به‌کار بردن استراتژی ژئوپلیتیکی مناسب، می‌تواند با استفاده از ژئوپلیتیک انرژی ایدئال به‌وجود آمده، وزن ژئوپلیتیک خود را ارتقا دهد (صفوی و مهدیان، ۱۳۸۹: ۴۵-۳۸)؛ این راهبرد جدید را می‌توان حضور ترانزیتی چین در غرب آسیا و آسیای میانه از طریق ایران دانست. بندر بین‌المللی چابهار دروازه ورود چین برای اتصال به آسیای میانه و دریای مدیترانه خواهد بود. شکل ۷ بیانگر اهمیت جغرافیای ایران در دسترسی ترانزیتی چین از آسیای میانه تا دریای مدیترانه است.



مأخذ: نگارندگان.

شکل ۷. اهمیت ترانزیت ایران برای چین در دسترسی به آسیای میانه و غرب آسیا

۴-۳. همکاری سیاسی - امنیتی

سیاست داخلی و خارجی دارای تأثیرات متقابل بر یکدیگر هستند. البته میزان این تأثیرگذاری به ماهیت محیط داخلی و بین‌المللی و نوع تصمیم‌گیرندگان در هر کشور بستگی دارد (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۶: ۱۳۷). با در نظر گرفتن این موضوع اهمیت حل مناقشات داخلی بر تصمیمات سیاست خارجی کشورها مشخص می‌شود. از مهم‌ترین چالش‌های اخیر چین در عرصه داخلی ظهور گروه‌های تروریستی است که با کشورهای غربی و عربی در ارتباط‌اند. این درحالی است که چین به‌واسطه رشد اقتصادی مطلوب در سال‌های اخیر به همراه کردن مردم با سیاست‌های خود موفق شده است. در ادامه به تعامل سیاست داخلی و خارجی چین و ارتباط امنیت سیاسی و رشد اقتصادی چین می‌پردازیم.

سنگ بنای مهم وضعیت سیاسی چین، اقتصاد این کشور است. به عبارتی به دنبال رشد اقتصادی، موسوم به معجزه اقتصادی، ناآرامی‌ها کاهش یافت و به دنبال آن در دهه اخیر با کاهش تدریجی رشد اقتصادی چین فشار بر هیئت حاکمه افزایش یافته است. درواقع حاکمیت چین برای پوشش دادن اعتراضات اجتماعی و تثبیت کارآمدی خود رشد اقتصادی را هدف اصلی خود قرار داد. مینکشین‌پی، استاد مسائل چین در کالج کلرمونت مک‌کنا (Claremont McKenna College)، معتقد است توقف سطح زندگی طبقه متوسط چین به افزایش نارضایتی داخلی مردم و ناکارآمدی این کشور منجر می‌شود. به‌رغم آتش‌بس در جنگ تجاری پس از توافق موقت چین و آمریکا، در ژانویه سال ۲۰۲۰، جدایی اقتصادی آمریکا و چین به‌دلیل تداوم ایجاد محدودیت‌های آمریکا علیه چین تقریباً قطعی است (www.foreignaffairs.com). ازسوی دیگر در سال‌های اخیر ایالات متحده به دنبال بهره‌گیری از شکاف‌های اجتماعی داخلی چین، تشدید اعتراضات اجتماعی و فعال کردن اقلیت‌های مذهبی و قومی با عناوین مختلف از جمله حقوق بشر و دموکراسی بوده است. این موضوع در کنار کاهش یافتن رشد اقتصادی چین بیانگر جدیت رقابت آمریکا و چین و نیاز چین به بازنگری روابط اقتصادی خود با این کشور است.

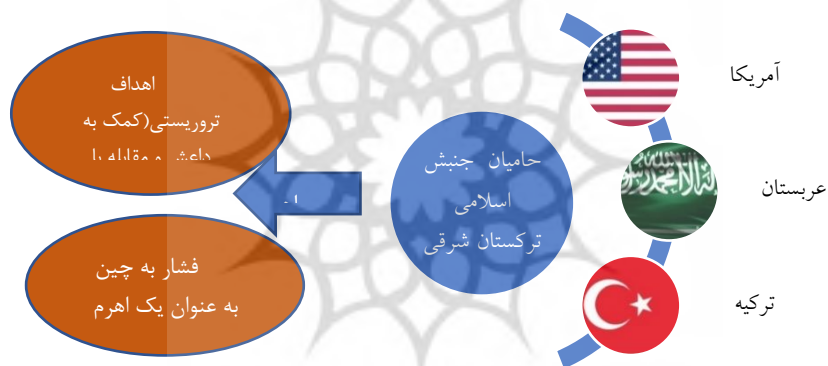
در امتداد مسائل داخلی چین، اقلیت‌ها مهم‌ترین کنشگران امنیتی چین در سال‌های اخیر بوده‌اند. با وجود جمعیت کم اقلیت‌ها در چین، اما به دلیل جنبه‌های جغرافیای استراتژیک، جمعیت غیرمتراکم، تبلیغات مثبت و پیشگیری از تشدید مشکلات استراتژیک، منابع غنی - از جمله طلا و زغال سنگ - و جذب توریسم آنها از اهمیت بالایی برخوردارند. پژوهشی در سال‌های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ مشخص کرد اقلیت‌های چین از حاکمیت کاملاً ناراضی‌اند و تمایلات استقلال‌طلبانه نیز دارند. اعتراض و استقلال‌طلبی اقلیت‌ها در حالی مطرح شد که حفظ تمامیت ارضی از اهداف اصلی سیاست خارجی چین است (ارغوانی و فروتن، ۱۳۹۵: ۳۰۸-۲۸۸). در سال‌های اخیر نیز ظهور بنیادگرایی اسلامی برای دولت چین به یک معضل بزرگ تبدیل شده و منطقه خودمختار سین کیانگ، در غرب چین، با آسیای مرکزی در سال‌های اخیر همواره جولانگاه فعالیت گروه‌های فعال استقلال‌طلب به خصوص گروه ترکستان شرقی بوده است. دو گروه اصلی سین کیانگ عبارتند از: «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» و «کنگره جهانی اویغور»؛ جنبش اسلامی ترکستان شرقی در سال ۱۹۹۳ در پی فروپاشی شوروی ایجاد شد و با احزاب و گروه‌های افراطی در آسیای مرکزی و همچنین افغانستان ارتباط برقرار کرد. حسن محمود به‌عنوان مؤسس این جنبش هم‌زمان با سیطره طالبان بر کابل و بیش از ۹۰ درصد خاک افغانستان، در سفر به این کشور آن را تحت حمایت طالبان قرار داد. «کنگره جهانی اویغور» نیز گروهی جدایی‌طلب‌اند که در سال ۲۰۰۴ توسط رابعه غدیر تأسیس شده و تلاش خود را با عنوان دموکراسی و دفاع از حقوق بشر قرار داده‌اند. این گروه تحت تأثیر فضای بعد از جنگ سرد تلاش خود را کسب هویت فرانسوی‌نالیستی معرفی کرده‌اند و حرکت‌های اعتراضی را دارای ماهیت دموکراسی‌خواهانه می‌دانند. رویکرد رهبران این کنگره که عمدتاً در آمریکا مستقرند، فشار علیه پکن در زمینه مسائل فرهنگی و هویتی بوده است.

در بعد امنیتی در سال‌های اخیر بخش‌های وسیعی از جنگجویان اویغور توسط سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه آموزش دیده و پس از بیعت با داعش وارد استان‌های حلب و ادلب در شمال سوریه شدند. جنبش اسلامی ترکستان از ابتدای سال ۲۰۱۳

شاخه‌ای نظامی تحت نظر و مستشاری افسران ترکیه تأسیس کرد و با حمایت لجستیکی عربستان توانستند جنگجویان زیادی را آموزش و تربیت کنند (دهقانی، ۱۳۹۵). ایغورها یک‌ششم کل مساحت چین در غرب این کشور را با جمعیتی بیش از ۲۰ میلیون نفر تشکیل می‌دهند. با تشکیل داعش، سین کیانگ بالاترین تعداد جنگ‌جویان خارجی - حدود ۵۰۰۰ نیرو - را برای آن تأمین کرده است. اکثریت ساکنان غیرچینی سین کیانگ را اویغورها و مسلمانان اهل سنت تشکیل می‌دهند، همین امر بستری برای گسترش اندیشه‌های داعش در منطقه است (Mahmut, 2019: 25-38).

در کنار موارد فوق کشورهای عربستان، ترکیه و آمریکا نیز در سال‌های اخیر در شکل‌گیری و تقویت گروه‌های افراطی چین نقش ملموسی داشته‌اند. چالش حکومت چین با ایغورها اگرچه سابقه نزدیک به یک قرن دارد، اما تشکیل و فعالیت دو گروه جدایی طلب «جنبش اسلامی ترکستان شرقی» و «کنگره جهانی اویغور» در منطقه سین کیانگ که مرکز آن شهر «ارومچی» است، باعث شد تا فضای حاکم بر این منطقه نسبتاً امنیتی شود. سازمان جدایی طلب ترکستان شرقی مهم‌ترین جریان جدایی طلب در منطقه سین کیانگ است. از مصادیق حمایت‌های آشکار ترکیه برگزاری همایش‌های مختلف برای تقویت جدایی طلبان بوده است. سازمان ترکستان شرقی، در سال ۱۹۹۲، با حمایت مالی ترکیه و چند کشور اسلامی دیگر، کنفرانسی در شهر استانبول ترکیه برگزار کرد که مهم‌ترین تصمیمات اتخاذ شده در آن، تأکید بر تشکیل دولت ترکستان شرقی بود. از سوی دیگر در چند سال اخیر نقش ایغورها در همکاری با داعش و حضور در خاورمیانه برجسته بوده است؛ جنبش اسلامی ترکستان شرقی که ۱۲۰ سال قبل به منظور پیگیری حقوق اویغورها در ترکستان شرقی تشکیل شده بود؛ توسط سرویس‌های جاسوسی غربی، سازمان جاسوسی ترکیه و عربستان سعودی دچار استحاله فکری و با انحراف از عقاید و اهداف اولیه، به گروهی تکفیری تبدیل شده است. در پنج سال اخیر دولت و سازمان اطلاعاتی ترکیه و عربستان سعودی، صدها نفر از این اقلیت را در پادگان‌های آموزش نظامی ترکیه آموزش داد و حداقل در قالب یک تیپ هزار نظامی مجهز به تسلیحات سنگین (توپخانه، تانک، نفربر و

(...) را داخل خاک سوریه زیر پرچم القاعده به کار گرفته است. دولت ترکیه و سازمان جاسوسی آن در سال‌های گذشته با اعطای تابعیت ترکیه به هزاران نفر از این قوم حمایت‌های گسترده‌ای از اوغورها را به عمل آورده است. با روی کار آمدن دونالد ترامپ و سیاست‌های تهاجمی در نظام بین‌الملل، برای افزایش فشار بر چین، سیاست‌های حمایتی خود را از این جنبش در چین از سر گرفته است (farhikhtegandaily.com). تجربیات ایران از تقابل با گروه‌های تروریستی و سازمان‌یافته از یک سو و رویکرد حاکمیت چین در قالب «عدم تحمل رادیکال» (Radical Intolerance) که از سال ۱۹۴۹ مطرح شده از سوی دیگر، می‌تواند بسترساز همکاری سیاسی - امنیتی ایران و چین باشد.



مأخذ: یافته‌های پژوهش.

شکل ۸. کشورهای حامی جنبش ترکستان شرقی و اهداف

۴-۴. روابط راهبردی ایران و چین در چارچوب وابستگی متقابل

در این قسمت به چگونگی ایجاد روابط راهبردی ایران و چین در چارچوب وابستگی متقابل می‌پردازیم و استفاده از متغیرهای اقتصادی و سیاسی مطرح شده را در این چارچوب تبیین می‌کنیم. در ادامه با تحلیل متغیرهای مطرح شده در قسمت قبل

به چگونگی تحقق روابط راهبردی میان دو کشور ایران و چین پرداخته‌ایم. طبق نظریه وابستگی متقابل وجود متغیرهایی برای شکل‌گیری رابطه میان دو کشور ضروری است. از همین رو تبیین متغیرهای انرژی، ترانزیت و امنیت جغرافیای اسلامی برای منافع چین و متغیرهای زنجیره ارزش افزوده، زیرساخت‌های ترانزیتی و تأمین مالی فعالیت‌های صنعتی برای منافع ایران در چارچوب وابستگی متقابل قابل تحقق است. در ادامه به چگونگی ایجاد روابط راهبردی ایران و چین در چارچوب رویکرد وابستگی متقابل پرداخته شده است. با توجه به سوابق روابط دو کشور در چند دهه اخیر و وجود متغیرهای لازم برای ایجاد وابستگی متقابل شکل‌گیری روابط راهبردی امکانپذیر است. بسترسازی مقدماتی شکل‌گیری روابط راهبردی میان ایران و چین را میتوان روابط حسنه میان دو کشور و ایجاد قراردادهای همکاری در ۴ دهه اخیر دانست (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۵: ۶-۴). استفاده از رویکرد وابستگی متقابل اقتصادی در تعاملات بین اتحادیه اروپا و آمریکا در قبال چین بدیهی است و ایجاد جنگ تجاری آمریکا و چین را می‌توان از تضعیف این رویکرد بین دو کشور دانست. به نظر می‌رسد فشارهای آمریکا به چین به دلیل تراز منفی این کشور و ظهور ایدئولوژی به‌جای منفعت‌طلبی صرف در دوران شی جینگ‌پینگ باشد. از سوی دیگر ظهور ایدئولوژی در سیاست خارجی چین نه تنها با اهداف سیاست خارجی ایران مغایرتی ندارد، بلکه از جهت تقابل با هژمونی گذشته آمریکا بسیار مثبت است. وجود ظرفیت‌های پرداخته شده در قسمت قبل یعنی همکاری‌های انرژی، ترانزیت و امنیت می‌تواند به ایجاد مدل زیر در ایجاد روابط راهبردی ایران و چین منتج شود.

در چارچوب آینده حضور و چین و روندهای موجود شکل گرفته بین چین و آمریکا از جمله جنگ تجاری، می‌توان به بررسی نقش ایران برای تأمین انرژی چین پرداخت. از بین کشورهای صادرکننده نفت به چین غیر از روسیه سایر کشورهای عربستان، آنگولا، عراق، عمان، برزیل، کویت و کنگو تأثیرات شدیدی از سیاست‌های آمریکا دارند؛ به نحوی که با ایجاد محدودیت‌های انرژی توسط آمریکا در آینده این کشورها به تبعیت از آن خواهند پرداخت. مقایسه کشورهای مستقل و تحت نفوذ آمریکا بیانگر شرایط نامطلوب

چین در زمینه واردات انرژی است. به عبارت دیگر چین با تلاش برای تنوع بخشی واردات در واقع سهم بالایی از واردات انرژی مورد نیاز خود را در اختیار متحدان آمریکا قرار داده که در صورت تقابل، منجر به ضربه اقتصادی شدید به چین خواهد شد.



مأخذ: یافته های پژوهش.

شکل ۹. مدل وابستگی متقابل ایران - چین

از سوی دیگر، ظرفیت ذخایر نفتی اثبات شده ایران ۲۰۸ هزار و ۶۰۰ میلیون بشکه است (<https://www.opec.org>) که قابلیت ایران را برای افزایش صادرات نفتی خود در شرایط عدم تحریم بیان می‌کند. بنابراین در صورت اقدام چین برای انتخاب شرکای راهبردی در تقابل با آمریکا، ایران بهترین گزینه در خاورمیانه است. در نگاهی کلان‌تر می‌توان ایران را در کنار روسیه - که تولید نفت روزانه نزدیک به ۱۰ میلیون بشکه در روز دارد - و ونزوئلا در نظر گرفت که امکان تأمین پایدار انرژی مورد نیاز چین را دارند. علاوه بر نفت در زمینه تأمین منابع انرژی گاز نیز ایران با داشتن حدود ۱۷ درصد کل ذخایر گازی جهان، رتبه دوم ذخایر گازی جهان را دارد (www.worldometers.inf) که می‌تواند تأمین‌کننده گاز مورد نیاز چین به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکننده جهان نیز باشد. در بعد ترانزیت، چین با اتصال به آسیای میانه در شمال و دریای مدیترانه در غرب

می‌تواند به توسعه منافع اقتصادی خود بپردازد. در این زمینه تکمیل زیرساخت‌های ریلی اتصال چابهار به آسیای میانه و همکاری‌های تجاری با کشورهای این منطقه برای چین، برابر با توسعه بیشتر منافع اقتصادی این کشور است. اهمیت اصلی استفاده ترانزیتی چین از ایران در کنار بعد اقتصادی نفوذ سیاسی در کشورهای منطقه است؛ به نحوی که با ترانزیت مطمئن از طریق ایران به کشورهای آسیای میانه و بندر لاذقیه (Latakia) خواهد رسید. گسترش عمیق نفوذ امنیتی چین در مقابله با نفوذ آمریکا در خاورمیانه قرار خواهد گرفت. در این راستا نیاز به متحد راهبردی که بتواند بدون وابستگی به آمریکا به تأمین منافع چین بپردازد، ضروری خواهد بود؛ از این رو علاوه بر منافع ترانزیتی، وابستگی به واردات نفت از متحدان آمریکا یعنی عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس کاهش یافته و ایران جایگزین خواهد شد. اتصال چابهار به آسیای میانه و بندر لاذقیه کانون توجه برای کسب منافع چین از طریق ترانزیت ایران است. در شرایط فعلی نیز ایران به لحاظ ثبات سیاسی و کریدورهای ارتباطی همان جایگاه قرون قبل را دارد؛ تفاوت اصلی دوره معاصر هژمونی آمریکا و تلاش‌های تحریمی آن برای پیشگیری از رونق اقتصادی است.

در زمینه امنیتی نیز حاکمیت چین در مواجهه با اعتراضات داخلی مسلمانان برآورده کردن همان خواسته آمریکا است. به نحوی که با تداوم این رویکرد دامنه اعتراضات و فشار بر چین در نظام بین‌الملل بیشتر خواهد شد و این تأمین‌کننده خواسته آمریکا، ترکیه و عربستان است. در سال‌های اخیر تقابل با گروهک‌های تروریستی و تکفیری در منطقه خاورمیانه یکی از نقاط قوت ایران در عرصه امنیتی بوده و علاوه بر همکاری‌های امنیتی بین‌المللی - که مصداق آن برگزاری رزمایش نظامی در سال‌های اخیر بوده - در سطح داخلی نیز ایران می‌تواند به همکاری با چین بپردازد. حضور جنبش اسلامی ترکستان شرقی در افغانستان ضمن اینکه تهدیدی برای امنیت افغانستان است، ترس بزرگی برای کشور چین نیز محسوب می‌شود. بازگشت مجدد این گروه جنبش اسلامی ترکستان شرقی به کشور معضلات امنیتی به بار آورد؛ هرچند منافع چین خارج از قلمرو این کشور نیز مورد تهدید این گروه واقع شده است که برای نمونه می‌توان به حمله

ظهیر خلیل اف به سفارت چین در سال ۲۰۱۶ در کشور قرقیزستان اشاره کرد.



Source: www.reddit.com, 2020.

شکل ۱۰. نقشه جغرافیایی ترکستان شرقی

بنابراین همکاری راهبردی ایران و چین در قالب وابستگی متقابل دوسویه خواهد بود. علاوه بر همکاری‌های ایران و چین در زمینه انرژی و ترانزیت ایران، همکاری‌های امنیتی دوطرفه نیز قابل اجرا است. در زمینه انرژی حضور چین در ایران برای راه‌اندازی شرکت‌های تبدیلی نفت خام به فراورده‌های نفتی قابل توجه خواهد بود؛ این موضوع علاوه بر رفع چالش خام‌فروشی نفت در سال‌های اخیر می‌تواند به ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی و رفع چالش‌های ناشی از تراز منفی طرفین کمک کند. علاوه بر این تکمیل دایره تأمین فراورده نفتی، انرژی و سایر فعالیت‌های اقتصادی به واسطه سرمایه‌گذاری چین برای ایران قابل اجرا است. به عبارتی چین در قبال استفاده از ثبات سیاسی و امنیتی ایران برای دسترسی به بازارهای آسیای میانه و کشورهای غرب آسیا - از جمله ایران، عراق و سوریه - به ایجاد و تقویت زیرساخت‌های فعلی و سرمایه‌گذاری در این زمینه خواهد پرداخت.

با استفاده از نظریه بازی‌ها و الگوی معمای زندانی، می‌توان چارچوب ساده‌ای از روابط ایران - چین را با توجه به مطالب مطرح شده نشان داد. مطابق جدول ۲، در صورت وقوع سناریوی همکاری برای هر دو کشور در قالب الگوی وابستگی متقابل، هر دو کشور

از این همکاری سود برده و عایدی دو کشور برابر با $A+e$ و $B+e$ به ترتیب برای چین و ایران خواهد شد. در صورت خواست یک طرف برای همکاری و عدم همکاری طرف مقابل، منافع هر دو کشور نسبت به حالت اول کاهش می‌یابد که این کاهش برای کشوری که راهبرد همکاری را انتخاب می‌کند به‌طور طبیعی بیشتر است. چراکه به دلیل انتخاب راهبرد همکاری هزینه بیشتری را تقبل می‌کند. در نهایت، اگر هر دو کشور راهبرد عدم همکاری را انتخاب کنند، هر دو به یک میزان متضرر خواهند شد. اگر فرض کنیم میزان ضرر در این حالت برابر با میزان ضرر در حالتی است که یکی از طرفین راهبرد همکاری و دیگری عدم همکاری را انتخاب کند، در این صورت برای هر دو کشور بهینه آن است که راهبرد همکاری را انتخاب کنند. چراکه اگر یکی از طرفین راهبرد عدم همکاری را انتخاب کند، عایدی کم‌تری نسبت به حالت همکاری به‌دست خواهد آورد.

بنابراین با توجه به گزاره‌ها و فروض مطرح شده فوق، توازن به سمت همکاری توسط دو کشور حرکت خواهد کرد. نتیجه همکاری دو کشور ایران و چین نیز یک قاعده برد - برد خواهد بود که منافع طرفین را تأمین می‌کند. نتایج حاصل شده از الگوی ساده فوق، با مطالعات دیگر هم‌خوانی دارد. بر مبنای این مطالعات، همکاری اقتصادی ایران و چین رابطه‌ای برد - برد مبتنی بر منافع ملی طرفین است (قاضی‌زاده و طالبی فر، ۱۳۹۰: ۲۰).

جدول ۲. الگوی بازی ایران و چین

		ایران	
		همکاری	عدم همکاری
چین	همکاری	$(1) A+e, B+e$	$(2) A-e, B$
	عدم همکاری	$(4) A, B-e$	$(3) A-e, B-e$

مأخذ: پژوهشگر.

الگوی فوق نشان می‌دهد جدا از اینکه چه دولت‌هایی در ایران و چین در رأس کار باشند، به دلیل منافع دوطرفه حاصل از همکاری دوجانبه و رابطه برد - برد حاکم بر این

منافع، ایران و چین به‌طور طبیعی راهبرد همکاری را در الگوی وابستگی متقابل با یکدیگر اتخاذ خواهند کرد. حضور هر متغیر بیرونی مانند جنگ تجاری ایالات متحده با چین یا اعمال تحریم‌های اقتصادی از سوی ایالات متحده برای ایران صرفاً می‌تواند از جهت زمانی و دامنه همکاری، بر این روند طبیعی تأثیرگذار باشد، اما نمی‌تواند آن را به‌طور کامل متوقف کند. با این الگو، می‌توان روند شکل گرفته در حوزه سیاست خارجی دولت‌های یازدهم و دوازدهم را به‌خوبی توضیح داد. هرچند در ابتدای دولت یازدهم، توسعه روابط با اروپا به‌عنوان اولویت اصلی اقتصادی و سیاسی دولت در دستور کار قرار گرفت؛ اما در ادامه، به‌دلیل منافع اندک اقتصادی مرتبط با این راهبرد، توسعه روابط با شرق به‌ویژه با چین، در دولت دوازدهم به‌عنوان راهبرد اصلی مورد توجه قرار گرفت به‌گونه‌ای که برای اولین بار، پیش‌نویس تفاهم‌نامه راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین تدوین شد. این همان موضوعی است که مورد اشاره سرمقاله‌نویس روزنامه دنیای اقتصادی قرار گرفت که: «تحول در روابط با چین، به‌صورتی تناقض‌آمیز، در حال بدل شدن به مهم‌ترین میراث سیاست خارجی دولت فعلی ایران است» (روزنامه دنیای اقتصاد).

ایجاد روابط راهبردی بین ایران را می‌توان نوعی اتحاد طبیعی دانست؛ از ابزارهای مهم اتحاد طبیعی و هم‌گرایی کشورها وجود تهدیدات مشترک، علائق و منافع مشترک، اشتراکات فرهنگی، وابستگی‌های تمدنی و برخورداری از واحدهای جغرافیایی متمایز است (حافظ‌نیا و زرقانی، ۱۳۹۱: ۱۴۱) که درزمینه ایران و چین صدق می‌کند. وجود اشتراکات مختلف از جمله مقابله با هژمونی آمریکا، قرار گرفتن در نیم‌کره شرقی، برخورداری از تمدن کهن، ادراک وجود تهدید مشترک در زمینه تحریم‌های اقتصادی آمریکا و امکان برقراری روابط متقابل اقتصادی به‌طور طبیعی ایران و چین را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد. درواقع کشورهای ایران و چین با داشتن کم‌ترین چالش به‌طور طبیعی می‌توانند به تعمیق روابط خود در ابعاد مختلف بپردازند. ازسوی دیگر با مطالعه روابط راهبردی چین و اتحادیه اروپا در چند دهه اخیر متوجه تدریجی بودن این فرایند خواهیم شد؛ به‌طوری‌که شروع فرایند با مشارکت سازنده بوده و اسناد و موافقت‌نامه‌های طرفین پس از ۱۹۹۱ تأیید همین

موضوع است. نتیجه این توافقات بسترسازی مشارکت فراگیر و در انتها مشارکت راهبردی فراگیر شده است. نکته دیگر در شکل‌گیری روابط راهبردی دو کشور ادراک مشترک طرفین برای کسب منافع بیشتر بوده است (سازمند و ارغوانی، ۱۳۹۶: ۸۴-۸۵).

۵. نتیجه‌گیری

وابستگی متقابل، از مهم‌ترین الگوهای شکل‌دهی روابط دوجانبه میان کشورهاست. در این الگو، تکیه دو طرف بر رفع نیازهای طرف مقابل با استفاده از مزیت‌های داخلی به‌عنوان محور توسعه روابط اقتصادی و سیاسی در نظر گرفته می‌شود. در این حالت، وابستگی نه تنها منجر به ایجاد ضعف در روابط نشده بلکه سطح تعامل دو طرف را ارتقا می‌دهد. چین، به‌عنوان کشوری موفق و توسعه یافته توانست با تکیه بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بهره‌گیری از مزیت‌های داخلی با حفظ ساختار سیاسی اقتدارگرایش، روند رشد بلندمدت را برای اقتصاد خود فراهم آورد. با این وجود، استمرار رشد اقتصادی پایدار برای چین مستلزم دسترسی پایدار این کشور به منابع انرژی، خطوط امن ترانزیتی و کاهش تنش فرقه‌ای در جغرافیای داخلی است. در مقابل، ایران با برخورداری از منابع فراوان انرژی، محوریت ژئوپلیتیک در ترازیت منطقه‌ای و بین‌المللی، قرار گرفتن در راه ابریشم جدید، نفوذ و اهمیت فراوان در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه به لحاظ سیاسی و امنیتی، می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای راهبردی چین در سه حوزه ذکر شده باشد. همچنین نیاز ایران به شکل‌دهی زنجیره ارزش در صنایع پایین دستی انرژی، تکمیل زیرساخت‌های ترانزیتی و دسترسی به منابع مالی ارزان نیز در نقطه مقابل، نیازهای ایران برای شکل‌دهی فرایند توسعه اقتصادی است. حدود دوسوم از انرژی وارداتی چین از کشورهای هم‌سو با بلوک غرب وارد می‌شود. بنابراین، در صورت هرگونه تنش اقتصادی یا سیاسی بین چین و ایالات متحده، این وابستگی به‌عنوان اهرم فشاری از سوی ایالات متحده علیه چین مورد استفاده قرار خواهد گرفت. چین، به‌عنوان صادرکننده‌ای بزرگ، برای حفظ صادرات خود نیازمند

دسترسی به خطوط ترانزیتی امن است که در شرایط افزایش تنش با غرب، بتواند ارسال کالاهای صادراتی از مسیر این خطوط را تضمین کند. همچنین، حضور اقلیت مسلمان قابل توجه در شمال شرق چین و فعالیت گروه‌های اسلام‌گرای تندرو در این منطقه، سبب ایجاد تنش‌های قومی و مذهبی در جغرافیای سیاسی چین شده است. ایران با برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک مناسب در منطقه آسیای غربی، دسترسی به خطوط ترانزیتی اتصال آسیای میانه، شرق اروپا و آسیای شرقی، برخورداری از منابع انرژی فراوان، نفوذ در جغرافیای فعالیت گروه‌های اسلامی و سال‌ها تجربه مبارزه با گروه‌های تکفیری و تندرو، بهترین گزینه برای شکل‌دهی یک مشارکت راهبردی بلندمدت است. کیفیت ساختار سیاسی چین، امکان شکل‌دهی یک رابطه راهبردی بلندمدت را تضمین می‌کند. نظام سیاسی اقتدارگرای تک‌حزبی که در آن، قدرت سیاسی بین دبیرکل و دفتر دائمی حزب تقسیم شده به‌گونه‌ای که دبیرکل حزب به‌عنوان رئیس‌جمهور، در برابر دفتر دائمی حزب پاسخ‌گوست، این امر سطح مناسبی از کارآمدی را برای این کشور فراهم آورده است. سازوکار انتخاب دبیرکل و اعضای دفتر دائمی که از طریق کمیته‌های درون‌حزبی صورت می‌گیرد، استمرار سیاست‌های بلندمدت در این کشور را به‌رغم تغییر افراد ضمانت می‌کند. چراکه خطوط کلی سیاست‌ها از سوی حزب دنبال شده و صرف تغییر فرد به تغییر راهبردی در این خطوط منجر نمی‌شود. استفاده از الگوهای ساده نظریه بازی‌ها نشان می‌دهد رابطه مبتنی بر همکاری علاوه‌بر اینکه منافع اقتصادی گسترده‌ای برای دو کشور ایران و چین به دنبال دارد، موجب تعادل طبیعی روابط دو کشور نیز می‌شود. در این میان، حضور متغیر مداخله‌گر و برون‌زایی چون ایالات متحده، صرفاً، از نظر زمانی رسیدن به این تعادل طبیعی را تسریع می‌کند یا به تأخیر می‌اندازد.

منابع

کتاب‌ها

- آکسفورد، باری (۱۳۷۸). *نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ*، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- توفل دریر، جون (۱۳۹۵). *سیاست و حکومت در چین*، ترجمه: اغوانی پیرسلامی، فریبرز و فاطمه فروتن، تهران، نشر مخاطب.
- ذوالفقاری، علی، ۱۳۹۰. *تمدن چین باستان*، انتشارات گوهر اندیشه.
- سازمند، بهاره و فریبرز ارغوانی پیرسلامی (۱۳۹۶). *سیاست خارجی منطقه‌ای و جهانی چین در قرن بیست و یکم، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران*
- قاضی‌زاده، شهرام و عباس طالبی‌فر (۱۳۹۰). *روابط راهبردی ایران و چین*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقالات فارسی

- حافظ‌نیا، محمدرضا و سیدهدای زرقانی (۱۳۹۱). «چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ش ۸۰.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱). «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، ش ۲.
- صبوری، ضیاءالدین و تاج‌الدین صالحیان (۱۳۹۶). «بررسی راهبردی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی: دولت یازدهم و دوازدهم»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، ش ۲۴.
- صفوی، سیدیحیی و حسین مهدیان (۱۳۸۹). «ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی شرق چین و هند»، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، سال دوم، ش ۲.
- صباغیان، علی و عباس سروسستانی (۱۳۹۳). «امنیت انرژی و روابط اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۱۹.
- ملک‌زاده، الهام (۱۳۹۵). «روایت اسنادی روابط فرهنگی ایران و چین در دوره پهلوی دوم»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال هفدهم و هجدهم، شماره ۶۸ و ۶۹، پاییز و زمستان.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵). «بررسی جامع روابط دوجانبه ایران و چین»، معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی، دفتر: مطالعات سیاسی، اردیبهشت‌ماه.

- published by the Economic Organisation and Public Policy Programme (EOPP) located within the Suntory and Toyota International Centres for Economics and Related Disciplines (STICERD) at the London School of Economics and Political Science. The Programme was Established in October 1998 as a successor to the Development Economics Research Programme.
- Bernstein, Richard and Ross. H. Munro (1997). *The Coming Conflict whit China*, New York.
- China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States, Updated June 25, 2019, Congressional Research Service <https://crsreports.congress.gov>
- Cooper, R.N. (2015). *Economic Interdependence and War*, In: Richard, N., Rosecrance, R.N., Miller, S.E. (eds), *The Next Great War? The Roots of World War I and the Risk of U.S.–China Conflict*. Cambridge, MA: MIT Press, Google Scholar.
- Copeland, D.C. (2015). *Economic Interdependence and War*, Princeton, NJ: Princeton University Press. Google Scholar.
- Clausewitz, Nonlinearity, and the Unpredictability of War, 1992. *International Security* Vol. 17, No. 3 (Winter, 1992-1993), pp. 59-90, <https://www.jstor.org/stable/2539130> Page Count: 32
- Dumbaugh, Kerry and Michael F. Martin (2009). *Understanding China's Political System, CRS Report for Congress Prepared for Members and Committees of Congress*, Congressional Research Service.
- Flockhart, Trine and Other (2014). *Liberal Order in a Post-Western World*, Transatlantic Academy, Washington, DC 20009, This publication can be downloaded for free at www.transatlanticacademy.org
- Gill, Stephen and David, Law (1988). *The Global Economy: Perspectives, Problems and Policies*, Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf.
- Gartzke, Erik, Quan Li and Charles Boehmer (2001). "Investing in the Peace: Economic Interdependence and International Conflict", *International Organization* 55(2), Google Scholar, Crossref, ISI.
- Ghazizadeh, Shahram and Abbas Talebifar (1390). *Iran-China Strategic Relations*, Tehran, Institute for Strategic Studies, (In Persian).
- Hafeznia, Mohammad Reza and Seyed Hadi Zarghani (2012). "Geopolitical Challenges of Convergence in the Islamic World", *Human Geography Research*, Vol. 80, (In Persian).
- Joseph S. Nye, Jr.; Robert O. Keohane. *Transnational Relation and World politics: An Introduction*. *International organization*, Vol. 15, No. 3, Transnational Relation and World Politics summer. 1971
- Kiselycznyk, Michael and Phillip C. Saunders (2010). "Civil-Military Relations in China: Assessing the PLA's Role in Elite Politics, Institute for National Strategic Studies China Strategic Perspectives", No. 2, *National Defense University Press* Washington, D.C.
- Hiim, Henrik Stalhane and Stig Stenslie (2020). "China's Realism in the Middle East", *Survival, Global Politics and Strategy*, Vol. 61, No. 6.
- Hamel, Connor J. (2017). *Safavid Trade During the 17th Century: Iran's Transit Economy*, James Madison University, JMU Scholarly Commons Middle Eastern Communities and Migrations Student Research Paper Series.
- Roach, S. (2014). *Unbalanced: The Codependency of America and China*, New Haven, CT: Yale University Press, Google Scholar.
- Lampton, D.M. (2014). *Following the Leader: Ruling China, from Deng Xiaoping to Xi Jinping*, Berkeley, CA: University of California Press, Google Scholar.
- Mahbubani, Kishore (1995). "The Pacific Impulse", *Survival*, Vol. 37, No.1, Pape, R. 2003. Welcome to the Era of Soft Balancing, Boston Globe (23 March).
- McCain, Roger A. (2015). *Game Theory and Public Policy*, Second Edition, A Catalogue Record for this Book is Available from the British Library.
- Mahmut, Dilmurat (2019). "Controlling Religious Knowledge and Education for Countering Religious Extremism: Case Study of the Uyghur Muslims in China", *Fire: Forum for International Research in Education* Vol. 5, Iss. 1.
- Malekzadeh, Elham (1395). "Documentary Narrative of Cultural Relations between Iran and

- China in the Second Pahlavi Period", Quarterly Journal of Foreign Relations, 17th and 18th years, No. 68 and 69, Autumn and Winter, (In Persian).
- Islamic Consultative Assembly Research Center (2016). "Comprehensive Study of Iran-China Bilateral Relations", Vice President for Political-Legal Research, Office: Political Studies, May, (In Persian).
- Morrow, James D. (1999). "How could Trade Affect Conflict?", *Journal of Peace Research* 36(4), Google Scholar, *SAGE Journals*, ISI n,n (2017) Bypassing Pakistan, India Initiates Afghanistan Trade Route via.
- Oxford, Barry (1378). *World System: Economics, Politics and Culture*, translated by Homeira Moshirzadeh, Tehran, Office of Political and International Studies, (In Persian).
- Sazmand, Bahareh and Fariborz Arghavani Pirsalami (1396). *China's Regional and Global Foreign Policy in the 21st Century*, Tehran, Tehran University Press, (In Persian).
- Shariatinia, Mohsen (1391). "Determinants of Iran-China Relations", *Foreign Relations Quarterly*, Fourth Year, Vol, (In Persian).
- Saburi, Zia-ud-Din and Taj-ud-Din Salehian (1396). "Strategic Study of Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran: A Case Study: The Eleventh and Twelfth Governments", *Quarterly Journal of International Relations Research*, Volume 1, Number 24, (In Persian).
- Sabbaghian, Ali and Abbas Sarvestani (1393). "Energy Security and Relations between the European Union and the countries of Central Asia", *Quarterly Journal of International Political Research*, Islamic Azad University, Shahreza Branch, Vol, (In Persian).
- Tofel Drier, June (1395). *Politics and Government in China*, translated by Aghvani Pirsalami, Fariborz and Fatemeh Forootan, Tehran, Audience Publishing, (In Persian).
- Waltz, K. (2000). "Structural Realism after Cold War", *International Security*, Vol. 18, No. 1.
- Zhao, Suisheng (2018). *China and the World*, "China's Foreign Policy Making Process Players and Institutions", Edited by David Shambaugh.
- Zolfaghari, Ali, 1390. *Ancient Chinese Civilization*, Gohar Andisheh Publications, (In Persian).

سایت‌ها

دهقانی، رضا (۱۳۹۵). چین و گروه‌های جدایی طلب در سین کیانگ، ۱۳۹۵/۱۱/۲۰، (آخرین دسترسی ۱۳۹۹/۰۵/۱۲) به نقل از: <http://www.iiwfs.com/islam-world/islam-world-notes-and-papers/734>

سایت لغت‌نامه تجاری، مشاهده شده در ۱۳۹۹، لینک مشاهده:

- <https://www.ceicdata.com/en/indicator/china/crude-oil-imports>.
- <https://m.trademap.org>
- <https://b2n.ir/458345>
- <https://oec.world/>
- <https://www.worldometers.info/gas/iran-natural-gas/>
- <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2020-04-03/chinas-coming-upheaval>
- <https://ir.voanews.com/persiannewseconomy/us-china-2>
- <https://plink.ir/eTfln>
- <https://oec.world/en/profile/country/chn>
- <https://www.eia.gov/todayinenergy/detail.php?id=43216>
- https://www.reddit.com/r/MapPorn/comments/eokq10/east_turkestan
- <http://takfir.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=1868>
- https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/163.htm.
- <https://jamestown.org/program/party-congress-reshuffle-strengthens-xis-hold-central-military-commission>